إعرف الحق تعرف أهله

۱۲

سلسله پژوهش های اعتقادی

نگاهی به حدیث منزلت

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت المجلد ۱۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، - ۱۳۲۶

عنوان و نام پدیدآور: حدیث المنزله/ علی الحسینی المیلانی

مشخصات نشر: قم: مرکز الابحاث العقائدیه، ۱۴۲۱ق. = ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۸۰

فروست: (سلسله الندوات العقائدیه؛ ۱۴۱۵)

شابک: ۹۶۴-۳۱۹-۲۵۶-۳

یادداشت: عربی

یادداشت: کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع: احادیث خاص (منزلت)

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- احادیث

رده بندی کنگره: BP۱۴۵ /م۹ح۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م۱۶۶۳۳-۷۹

سرآغاز ... ص: ۱۱

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللّٰه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّٰه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة اللّٰه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۷

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

الحمد للّٰه ربّ العالمین والصلاة والسلام علی محمّد وآله الطّاهرین

ولعنة اللّٰه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین.

پیش‌گفتار ... ص: ۱۷

از احادیث معروفی که در منابع شیعی و اهل تسنّن نقل شده حدیث منزلت است. در این حدیث پیامبر مکرم اسلام صلی اللّٰه علیه وآله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی؟

آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟

بنا بر نقل‌های دیگر، آن حضرت فرمود:

أنت منّی بمنزلة هارون من موسی.

تو برای من همانند هارون نسبت به موسی هستی.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۸

در تعبیر دیگری حضرتش فرمود:

علی منّی بمنزلة هارون من موسی؛

علی برای من همانند هارون است به موسی.

ویژگی ممتاز این حدیث از بسیاری احادیث دیگر این است که آن را بُخاری و مسلم در کنار سایر محدّثان نقل نموده‌اند. به اصطلاح اهل تسنن این حدیث، حدیثی است که بُخاری و مسلم هر دو بر نقل آن اتّفاق کرده‌اند.

از طرف دیگر، همین حدیث از چند جهت بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد. از این رو از جهات گوناگونی به این حدیث استدلال می‌شود.

به همین جهت علمای ما از دیرباز به این حدیث عنایت ویژه‌ای داشته‌اند؛ همان طور که دیگران نیز به نقل آن با سندهای خود و هم چنین به پاسخ دادن از این حدیث از راه‌های گوناگون اهتمام ورزیده‌اند.

ما در این نوشتار این حدیث شریف را از نظر سند و دلالت بررسی نموده و در اختیار پژوهشگران و فرهیختگان قرار می‌دهیم.

سید علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۱

بخش یکم نگاهی به راویان حدیث منزلت ... ص: ۲۱

راویان حدیث منزلت ... ص: ۲۱

اشارهٔ

پیش از آن که به بررسی متن حدیث منزلت بپردازیم، اسامی برخی از اصحاب پیامبر که این حدیث را روایت کرده‌اند می‌آوریم.

هم چنین به نام مشهورترین راویان پرآوازه از محدّثان، مفسّران و تاریخ نگاران در قرن‌های مختلف اشاره می‌نماییم.

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام.

در رأس راویان این حدیث از اصحاب پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله، نام امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌درخشد.

هم چنین این حدیث را این عدّه‌ای از صحابه نقل کرده‌اند که عبارتند از:

۲. عبداللَّه بن عبّاس؛

۳. جابر بن عبداللَّه انصاری؛

۴. عبداللَّه بن مسعود؛

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۲

۵. سعد بن ابی وَقّاص؛

۶. عمر بن خطّاب؛

۷. ابو سعید خُدری؛

۸. براء بن عازب؛

۹. جابر بن سمره؛

۱۰. ابو هریره؛

۱۱. مالک بن حویرث؛

۱۲. زید بن ارقم؛

۱۳. ابو رافع؛

۱۴. حذیفهٔ بن أسید؛

۱۵. انس بن مالک؛

۱۶. عبداللّه بن ابی اوفی؛

۱۷. ابو ایّوب انصاری؛

۱۸. عقیل بن ابی طالب؛

۱۹. حُبشی بن جناده؛

۲۰. معاویهٔ بن ابی سُفیان.

از راویان این حدیث، زنان اصحاب نیز هستند که عبارتند از:

۱. ام المؤمنین امّ سلمه (که رضوان خدا بر او باد)؛

۲. اسماء بنت عمیس.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۳

حدیث منزلت و تواتر آن ... ص: ۲۳

بیش از سی نفر از صحابه این حدیث را روایت کرده‌اند. شاید مجموع راویان مرد و زن از صحابه، تا چهل نفر نیز برسند.

ابن عبدالبرّ در کتاب الاستیعاب درباره حدیث منزلت می‌نویسد:

این حدیث از معتبرترین و صحیح‌ترین روایات است.

وی در ادامه می‌افزاید: حدیث سعد بن ابی وَقّاص با سندهای بسیاری نقل شده است.

آن گاه ابن عبدالبرّ عدّه‌ای از اصحابی که این حدیث را روایت کرده‌اند نام برده و در پایان می‌گوید: البتّه گروه دیگری نیز این حدیث را روایت کرده‌اند که ذکر اسامی آن‌ها به درازا می‌کشد. «۱» مزّی نیز در تهذیب الکمال به این حدیث اشاره کرده و در شرح حال امیر مؤمنان علی علیه السلام همین گونه اظهار نظر می‌کند. «۲» حافظ ابن عساکر نیز در موارد بسیاری از تاریخ مدینهٔ دمشق، به هنگام شرح حال امیر مؤمنان علی علیه السلام، طرق و سندهای این حدیث را از حدود بیست صحابی ذکر می‌کند. «۳»

---

(۱). الاستیعاب: ۳/ ۱۰۹۷.

(۲). تهذیب الکمال: ۲/ ۴۸۳.

(۳). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱/ ۳۰۶- ۳۹۳، شرح حال امام علی علیه السلام.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۴

هم چنین حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری، پس از آن که عدّه‌ای از صحابه‌ای که این حدیث را نقل کرده‌اند نام می‌برد، متن روایات گروهی از آن‌ها را نقل می‌کند و می‌گوید: ابن عساکر در ضمن شرح حال علی علیه السلام، تمامی طُرُق حدیث منزلت را ذکر کرده است. «۱» بنا بر این، حدیث منزلت افزون بر این که نزد اندیشمندان شیعه امامیه متواتر است، در نزد اهل سنّت نیز از احادیث صحیح، معروف و مشهور است؛ بلکه نزد آنان نیز از احادیث متواتر به شمار می‌آید.

حاکم نیشابوری در این زمینه گوید: حدیث منزلت به حدّ تواتر رسیده است. «۲» هم چنان که حافظ جلال الدین سیوطی نیز این حدیث را در کتاب قطف الأزهار المتناثره فی الأخبار المتواتره «۳»

- که در بیان احادیث متواتر است- نقل می‌کند.

از طرفی شیخ علی متقی هندی نیز در کتاب قطف الأزهار المتناثره فی الأخبار المتواتره در نقل این حدیث از سیوطی پیروی کرده است. و از

---

(۱). فتح الباری: ۷/ ۶۰.

(۲). کفایهٔ الطالب فی مناقب علیّ بن ابی طالب علیه السلام: ۲۸۳.

(۳). قطف الأزهار المتناثره فی الأخبار المتواتره: حرف الف.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۵

کسانی که به تواتر این حدیث اعتراف کرده، شاه ولی اللّه دهلوی محدّث دیار هند است. او این مطلب را در کتاب ازالهٔ الخفاء فی سیرهٔ الخلفاء آورده است.

راویان حدیث منزلت در قرون متفاوت ... ص: ۲۵

ما به نام عدّه‌ای از مشهورترین مشاهیر اهل تسنّن که در قرن‌های مختلف این حدیث را روایت کرده‌اند اشاره می کنیم.

۱. محمّد بن اسحاق، نویسنده کتاب السیره؛

۲. ابوداوود سلیمان بن داوود طیالسی در مسند؛

۳. محمّد بن سعد، نگارنده کتاب الطبقات الکبری؛

۴. ابوبکر بن ابی شِیبه، نگارنده المصنّف؛

۵. احمد بن حنبل شیبانی، نگارنده المسند؛

۶. محمد بن اسماعیل بُخاری در صحیح؛

۷. مسلم نیشابوری در صحیح؛

۸. ابن ماجه قزوینی در صحیح؛

۹. ابوحاتِم بن حبّان در صحیح؛

۱۰. محمد بن عیسی تِرمذی در صحیح؛

۱۱. عبداللّه بن احمد بن حنبل؛

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۶

او فرزند احمد بن حنبل شیبانی یکی از پیشوایان بزرگ اهل تسنّن است که گاهی برخی از علما او را بر پدرش ترجیح می‌دهند. وی این حدیث را در بخش زیادات مسند احمد و زیادات مناقب احمد ذکر کرده است.

۱۲. ابوبکر بزّار، نگارنده المسند؛

۱۳. نَسائی، نگارنده الصحیح؛

۱۴. ابویعلی موصلی، نگارنده المسند؛

۱۵. محمّد بن جریر طبری، نگارنده تاریخ و تفسیر؛

۱۶. ابوعَوانه، نگارنده الصحیح؛

۱۷. ابوشیخ اصفهانی، نگارنده طبقات المحدّثین؛

۱۸. ابوالقاسم طبرانی، نویسنده معجم‌های سه گانه؛

۱۹. ابوعبداللّه حاکم نیشابوری، نگارنده المستدرک علی الصحیحین؛

۲۰. ابوبکر شیرازی، نگارنده کتاب الألقاب؛

۲۱. ابوبکر بن مردویه اصفهانی، نگارنده تفسیر؛

۲۲. ابونعیم اصفهانی، نویسنده حلیهٔ الأولیاء؛

۲۳. ابوالقاسم تنوخی؛ وی کتابی جداگانه در ذکر اسناد حدیث منزلت نگاشته است.

۲۴. ابوبکر خطیب بغدادی، نگارنده تاریخ بغداد؛

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۷

۲۵. ابن عبدالبرّ، نویسنده الإستیعاب؛

۲۶. بغوی؛ وی در نزد اهل تسنّن به محی السّنه معروف است.

کتاب مصابیح السنه را او نگاشته است.

۲۷. رزین عبدری، نویسنده الجمع بین الصحاح؛

۲۸. ابن عساکر، نویسنده تاریخ مدینهٔ دمشق؛

۲۹. فخر رازی، نویسنده التفسیر الکبیر؛

۳۰. مجدالدین بن اثیر جَزَری، نویسنده جامع الأصول؛

۳۱. عزّالدین بن اثیر، نویسنده أُسد الغابه؛

۳۲. ابن نجّار بغدادی، نویسنده تاریخ بغداد؛

۳۳. نَوَوی نویسنده شرح صحیح مسلم؛

۳۴. ابوالعبّاس محب الدین طبری، نویسنده الریاض النضره فی مناقب العشرهٔ المبشّره؛

۳۵. ابن سیّد الناس، نگارنده سیره؛

۳۶. ابن قیّم جوزیه، نگارنده سیره؛

۳۷. یافعی، نویسنده مرآهٔ الجنان؛

۳۸. ابن کثیر دمشقی، نویسنده تاریخ و تفسیر؛

۳۹. خطیب تبریزی، نویسنده مشکاهٔ المصابیح؛

۴۰. جمال الدین مزّی، نویسنده تهذیب الکمال؛

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۲۸

۴۱. ابن شحنه، نویسنده تاریخ معروف؛

۴۲. زین الدّین عراقی محدّث معروف، مؤلف کتاب‌های مختلف، از جمله الألفیه فی علوم الحدیث؛

۴۳. ابن حجر عسقلانی، مؤلف کتاب‌های گوناگون؛

۴۴. سیوطی، نگارنده کتاب‌های بسیاری مانند تفسیر الدر المنثور و غیر آن؛

۴۵. دیاربکری، نگارنده تاریخ الخمیس؛

۴۶. ابن حجر مکّی، نگارنده الصواعق المحرقه؛

۴۷. متقی هندی، نگارنده کنز العمّال؛

۴۸. مَنّاوی، نگارنده فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر؛

۴۹. ولی اللَّه دهلوی، نگارنده کتاب هایی مانند کتاب حجة اللَّه البالغه وازالة الخفاء؛

۵۰. احمد زینی دحلان، نویسنده السیرة الدحلانیّه.

البته این حدیث شریف را جز این افراد، محدّثان، مورخان و مفسّران بسیاری در قرن‌ها و طبقات مختلف در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۱

بخش دوم نگاهی به متن حدیث منزلت ... ص: ۳۱

متن حدیث منزلت و تصحیح آن ... ص: ۳۱

به روایت بُخاری ... ص: ۳۱

این حدیث در صحیح بُخاری در دو مورد نقل شده است.

محمّد بن بشّار، از غندر، از شعبه، از سعد نقل می‌کند که گوید: از ابراهیم بن سعد، از پدرش سعد بن أبی وَقّاص شنیدم که می‌گفت:

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی؟ «۱»

آیا راضی نمی‌شوی که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟

بُخاری این حدیث را در جای دیگری این گونه نقل می‌کند:

مسدّد، از یحیی، از شُعبه، از حکم، از مصعب- مصعب بن سعد بن أبی وَقّاص- از پدرش نقل می‌کند که گوید:

---

(۱). صحیح بُخاری: ۵/ ۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۲

هنگامی که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله برای جنگ تبوک از مدینه بیرون می‌رفت، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود قرار داد.

علی عرضه داشت: آیا بار زنان و کودکان را بر دوش من می‌گذاری؟

پیامبر فرمود:

ألا ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی إلّاأنّه لیس بعدی نبیّ؟ «۱»

آیا خشنود نمی‌شوی که برای من همانند هارون برای موسی باشی مگر این که بعد از من پیامبری نیست؟

به روایت مسلم ... ص: ۳۲

مسلم بن حَجّاج قشیری این حدیث را با سندهای متعددی روایت می‌کند. به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم.

یکی از آن‌ها روایتی است که با سند خود از سعید بن مسیّب، از عامر بن سعد بن ابی وَقّاص، از پدرش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أنت منّی بمنزلة هارون من موسی إلّاأنّه لا نبیّ بعدی.

(۱). صحیح بُخاری: ۶/ ۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۳

تو برای من همانند هارون برای موسی هستی، جز آن که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

سعید گوید: دوست داشتم این حدیث را رو در رو از خود سعد بشنوم، به همین جهت با او ملاقات کردم و حدیثی را که عامر برایم نقل کرده بود به سعد باز گفتم.

او گفت: من این حدیث را از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله را شنیده‌ام.

گفتم: به راستی خودت شنیده‌ای؟

او در پاسخ من انگشتانش را بر گوش‌هایش نهاد و گفت: آری، اگر دروغ بگویم گوش‌هایم کر شوند. «۱» گفتنی است که این متن دارای نکته‌هایی است که باید به آن‌ها توجّه شود.

مسلم در مورد دیگر به سند دیگری در صحیح چنین نقل می‌کند:

بُکیر بن مسمار، از عامر بن سعد ابی وَقّاص، از پدرش نقل می‌کند که گوید: معاویهٔ بن ابی سُفیان به سعد گفت: چه چیزی تو را از دشنام دادن به ابوتراب باز می‌دارد؟

گفت: هر گاه آن سه ویژگی را که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله درباره او

(۱). صحیح مسلم: ۴/ ۱۸۷۰، حدیث ۲۴۰۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۴

فرمود به یاد می‌آورم، هرگز به او دشنام نمی‌دهم ... سپس سعد سه ویژگی را نقل کرد که یکی از آن‌ها حدیث منزلت بود. «۱»

دو کتاب صحیح از دیدگاه اهل تسنّن ... ص: ۳۴

آن چه گذشت، احادیثی بود که در دو کتاب صحیح اهل سنّت نقل شده است. شما می‌دانید در میان آنان مشهور و معروف است که احادیث این دو کتاب، به طور قطع صحیح و درست است و بیشتر آن‌ها معتقدند که تمامی احادیث این دو کتاب قطعی الصدور است و جایی برای بحث و خدشه در سندهای هیچ کدام از آن روایات وجود ندارد.

برای اطمینان و تأکید بیشتر می‌توانید به کتاب‌هایی که در علوم حدیث نوشته‌اند مراجعه نمایید. به عنوان نمونه به کتاب تدریب الراوی فی شرح تقریب النّواوی، تألیف حافظ جلال الدین سیوطی؛ هم چنین به شرح‌هایی که بر کتاب الفیّهٔ الحدیث نوشته شده است؛ مانند شرح ابن کثیر، شرح زین الدین عراقی و شرح‌های دیگر مراجعه کنید.

حتی اگر به کتاب علوم الحدیث ابوالصلاح مراجعه کنید، این مطلب را خواهید دید.

از طرفی شاه ولی اللَّه دهلوی در کتاب حجهٔ اللَّه البالغه که کتابی

(۱). صحیح مسلم: ۴/ ۱۸۷۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۵

معتبر و مورد اعتماد نزد اهل تسنّن است، بر این موضوع تأکید می‌کند.

وی پس از آن که اتّفاق و اجماع تمامی علما را بر آن نقل می‌کند می‌گوید:

همه علما اتّفاق نظر دارنـد که هر کس به این دو کتاب اعتنا نکنـد و آن‌ها را بی‌ارزش بداند، بدعت گذارده و راه مؤمنان را نپیموده است.

بنـا بر این و با توجّه به سـخن شاه ولی اللَّه دهلوی- که بر آن ادّعای اجماع نیز کرده است- هر کس در سـند حـدیث منزلت مناقشـه کند، بدعت‌گذار در دین خواهد بود که از طریقه مؤمنان عدول کرده و به راهی دیگر می‌رود.

از سوی دیگر اگر به کتاب‌های رجال نگاه کنید، خواهید دید که بُخاری و مسـلم از هر راوی که روایتی نقل کرده‌اند، تمامی راوی شناسان به او اعتماد کرده و حـدیثش را می‌پذیرند؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها گفته‌اند: هر کس از این دو نفر روایت کند، از پل عبور کرده است.

بنا بر این، شیعیان همواره برای اثبات حقشان و یا ابطال نظریات آنان به احادیث معتبری اسـتدلال می‌کنند؛ آن گاه که اهل سنّت از پاسخ آنان ناتوان می‌شوند و راه گریزی نمی‌یابند به این سـخن که شـیخین (بُخاری و مسلم) این حدیث را در کتاب خود نیاورده‌اند متوسّل شده و از این رهگذر حدیثی را که به مصلحتشان نیست رد می‌کنند!

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۶

به عنوان نمونه این حدیث شریف را ملاحظه کنید.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

ستفترق امّتی علی ثلاث وسبعین فرقهٔ.

پس از من امّتم به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهند شد.

این حدیث با این تعبیر در صـحیح بُخاری و صحیح مسلم نیامده است؛ ولی در سنن چهارگانه «۱» موجود است. ابن تیمیّه در رد این حدیث می‌گوید: این حدیث در صـحیحین نیامده است! «۲» با این وجود که نویسـندگان سنن و مسانید؛ مانند امام احمد بن حنبل و علمای دیگر این حـدیث را در کتاب‌های خود نقل کرده‌انـد؛ ولی ابن تیمیّه به بهانه این که در صـحیح بُخاری و مسـلم نیامده اسـت این حدیث را نمی‌پذیرد.

آن چه بیش از همه نظر هر انسان منصـفی را به خود جلب می‌کند این است که اهل سنّت بر قطعی الصدور بودن احادیث صحیحین تأکیـد و نقـل آن‌هـا توسط بُخاری و مسـلم را دلیل بر قبول روایت و نقل نکردنشان را دلیل بر ردّ احادیث می‌داننـد؛ با وجود این هر گاه ببینند در

---

(۱). چهار کتاب دیگر معتبر اهل سنت: سنن تِرمذی، سنن ابن ماجه، سنن نَسائی و سنن‌ابی داوود.

(۲). منهاج السنّه: ۳/ ۴۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۷

این دو کتاب حـدیثی وجود دارد که شـیعیان در مقام اسـتدلال بر ضـدّ آنان بهره می‌برنـد، با کمال جرأت آن حـدیث را رد کرده و تخطئه می‌کنند!

از همین رو در صـحیح بُخاری و مسـلم نقل شـده که حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام بر ابوبکر خشـمگین شـد و تا زنـده بود با او سخن نگفت. نویسـنده کتاب تحفـهٔ الاثنا عشـریه این حـدیث را باطل دانسـته و رد می‌کند. «۱» هم چنین قسـطلانی در کتـاب ارشاد الساری که شـرحی بر صـحیح بُخاری است و ابن حجر مکّی در الصواعق المحرقه، از بیهقی نقل می‌کننـد که او حدیث زهری را که حضـرت علی علیه السـلام به مـدّت شـش مـاه بـا ابوبکر بیعت نکرد، ضـعیف شـمرده است. بنا بر این بیهقی این حـدیث را تضـعیف می‌کند و این تضعیف را قسطلانی و ابن حجر نقل کرده‌اند، با این که این حدیث در دو کتاب صحیح بُخاری و مسلم موجود است.

از این رو حافظ ابوالفرج ابن جوزی حنبلی، حدیث ثقلین را در کتاب العلل المتناهیه فی الأحادیث الواهیه- که برای جمع آوری احادیث ضعیف و واهی تألیف شده- آورده است، با این که حدیث ثقلین در صحیح مسلم نیز آمده است و به همین جهت بسیاری از علما بر او خرده گرفته‌اند.

(۱). تحفهٔ الاثنا عشریه: ۲۷۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۸

روشن شد که موضوع پذیرش حدیث یا رد آن دائرمدار مصالح اهل تسنّن است. هر گاه ببینند حدیثی به مصلحت آن‌ها و به نفع مذهبشان است، بر آن اعتماد کرده و به جهت وجود آن در صحیحین، بر صحّتش استدلال می کنند. اما اگر حدیثی به ضرر آن‌ها بوده و پایه‌ای از پایه‌های مذهب و مکتب عقیدتی آن‌ها را فرو می‌ریزد، آن حدیث را ضعیف شمرده و یا باطل می‌دانند، گرچه در هر دو کتاب صحیح و یا یکی از آن‌ها نقل شود.

بدیهی است که این روش در بررسی احادیث، روش پسندیده‌ای نیست، و اندیشمندان و ارباب فضیلت چنین روشی ندارند و هرگز آنان و کسانی که عقیده خود را بر پایه‌های محکم استوار می‌نمایند و به آن ملتزم می‌شوند، چنین کاری نمی کنند.

آن گاه که نوبت به حدیث منزلت می‌رسد، می‌بینیم برخی از علمای اصول و علم کلام با صراحت تمام در سند آن مناقشه می کنند، یا آن را تضعیف نموده و صحیح نمی‌دانند، با این که حدیث در هر دو کتاب صحیح موجود است.

ما از آنان می‌پرسیم: پس قطعی الصدور بودن احادیث صحیحین چه شد؟ و هدف شما از اصرار بر این مطلب چیست؟

البته ما نیز اعتقادی به قطعی الصدور بودن احادیث صحیحین

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۳۹

نداریم و بر این باوریم که غیر از قرآن کریم هیچ کتابی نیست که از آغاز تا پایانش صحیح باشد.

امّا سخن ما با کسانی است که این دو کتاب را صحیح می‌دانند و بر اساس تصریحات خودشان با آن‌ها سخن می گوییم.

بنا بر آن چه گذشت، معلوم شد که برخی از اهل تسنّن قاعده ثابتی ندارند که همیشه به آن پایبند بوده و لوازم آن را بپذیرند. آن چه هست خواسته‌های نفسانی آن‌هاست که به عنوان قواعد مرتب کرده و آن‌ها را اصل و اساس قرار داده‌اند. هر گاه خواستند آن قواعد را به کار می‌بندند و هر زمانی که موافق میلشان نبود آن‌ها را به بوته فراموشی می‌سپارند.

متون دیگری از حدیث منزلت ... ص: ۳۹

حدیث منزلت به جز در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم به کیفیت‌های دیگری نیز در کتاب‌های مشهور و معروف اهل سنّت نقل شده است. ما این متون را می‌آوریم؛ چرا که هر نقل و هر متنی خصوصیّت ویژه‌ای دارد که باید به خوبی در آن تأمّل شود.

به روایت ابن سعد

ابن سعد در الطّبقات الکبری این حدیث را به چند سند ذکر می کند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۴۰

۱. از طریق سعید بن مسیّب

این حدیث همان حدیثی است که از صحیح مسلم نقل کردیم. جا دارد بین این نقل و نقلی که مسلم از سعید بن مسیّب کرده بود، مقایسه کنید. سعید می گوید: به سعد بن مالک- همان سعد بن ابی وَقّاص- گفتم: می‌خواهم از تو درباره حدیثی بپرسم؛ ولی

می‌ترسم که چنین پرسشی را مطرح نمایم!

او گفت: پسر برادر! چنین نکن. هر گاه دانستی که من از چیزی آگاهم بپرس و از من واهمه نکن.

گفتم: هنگامی که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله در جنگ تبوک علی علیه السلام را در مدینه به جای خود قرار داد به او چه گفت؟

نویسنده طبقات گوید: سعد تمام حدیث را برای او نقل کرد. «۱» اکنون این پرسش مطرح است که چرا وقتی می‌خواهند حدیثی را که درباره علی و اهل بیت علیهم السلام است، از صحابی پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بپرسند واهمه دارند و می‌ترسند و اگر حدیث درباره دیگران باشد، با آزادی تمام و در کمال آسایش و راحتی پرسش خود را مطرح می‌نمایند؟

---

(۱). الطبقات الکبری: ۳/ ۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۴۱

۲. از طریق براء بن عازب و زید بن ارقم

دیگر بار محمّد بن سعد در الطبقات الکبری «۱»

با سندش، از براء بن عازب و زید بن ارقم چنین نقل می‌کند. آن‌ها گفتند:

هنگامی که جنگ تبوک فرا رسید، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

إنّه لابدّ أن أقیم أو تقیم؛

ناگزیر یا من باید در مدینه بمانم یا تو.

از این سخن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله روشن می‌شود که در آن شرایط، در مدینه حوادثی در حال انجام و یا دسیسه‌هایی در حال شکل‌گیری بوده است- که در احادیث بعدی به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد- که آن شرایط حساس اقتضا می‌کرد که یا شخص پیامبر صلی اللَّه علیه وآله و یا علی علیه السلام در مدینه بمانند؛ زیرا این کار از عهده شخص سومی برنمی‌آمد.

از طرفی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله ناگزیر از شرکت در جنگ بود.

با این شرایط پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

---

(۱). الطبقات الکبری: ۳/ ۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۴۲

إنّه لابدّ أن أقیم أو تقیم؛

ناگزیر یا من باید در مدینه بمانم یا تو.

آن گاه که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله حضرت علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود قرار داد و رهسپار تبوک شد، گروهی- در بعضی نقل‌ها آمده: گروهی از قریش؛ و در برخی دیگر عدّه‌ای از منافقان- چنین گفتند:

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله علی را در مدینه به جای خود نگذاشت مگر به خاطر این که از او خوشش نمی‌آمد.

این سخن به گوش امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید؛ از این رو در پی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله رفت و پس از رسیدن به ایشان، پیامبر به او فرمود: «ای علی! برای چه به این جا آمده‌ای؟».

پاسخ داد: ای رسول خدا! قصد مخالفت با شما را نداشتم مگر آن که گروهی گمان می‌کنند که به خاطر ناخشنودی شما از من، مرا در مدینه به جای خود قرار داده‌اید.

پیامبر خدا لبخندی زد و فرمود:

یا علی، أما ترضی أن تکون منّی کهارون من موسی إلّاأنّک لست بنبیّ؟

قال: بلی یا رسول اللّه!

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۴۳

قال: فإنّه کذلک.

علی‌جان! آیا خشنود نمی‌شوی که برای من به مانند هارون برای موسی باشی، مگر آن که تو پیامبر نیستی؟

گفت: چرا ای رسول خدا!

فرمود: پس تو همان گونه هستی.

به روایت نَسائی

نَسائی این روایت را در خصائص این گونه نقل می‌کند:

مردم گفتند: پیامبر از علی خسته شده و از همراهی او متنفّر است.

در روایت دیگری آمده که علی علیه السلام به پیامبر عرض کرد:

قریش گمان کرده که چون همراهی من بر شما سخت و گران است و از حضور من در کنار خود ناخرسندی، مرا در مدینه گذاشتی.

سپس حضرتش گریه کرد. چون پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله چنین دید، در بین مردم ندا داد:

ما منکم أحد إلّاوله خاصّهٔ. یابن أبی طالب! أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاأنّه لا نبی بعدی؟

هیچ کدام از شما نیست مگر آن که کسی را برای خود اختصاص می‌دهد. ای پسر ابوطالب! آیا تو راضی نمی‌شوی که برای من

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۴۴

همچون هارون برای موسی باشی، جز آن که بعد از من پیامبری نیست؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام عرضه داشت:

رضیت عن اللّه عز وجل وعن رسوله. «۱»

از جانب خداوند عز وجل و پیامبرش راضی شدم.

طبق نقل منابعی هم چون سیره ابن سیّدالنّاس، سیره ابن قیّم جوزیّه، سیره ابن اسحاق و برخی از منابع دیگر اعتراض کنندگان به حضرت علی علیه السلام از منافقان بودند. «۲» در برخی متون دیگر آمده است که منظور از مردم، قریش و یا منافقان بوده‌اند، از این رو روشن می‌شود که در میان قریش نیز منافقانی وجود داشتند که این مطلب بسیار مهمی است.

به روایت طبرانی

در معجم الاوسط طبرانی از علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی اللّه علیه وآله به او فرمود:

خلّفتک أن تکون خلیفتی.

قلت: أتخلّف عنک یا رسول اللّه؟

---

(۱). خصائص نسائی: ۶۷، احادیث ۴۴، ۶۱ و ۷۷.

(۲). عیون الاثر: ۲/ ۲۹۴، زاد المعاد: ۳/ ۵۵۹ و ۵۶۰، سیره ابن هشام: ۲/ ۵۱۹ و ۵۲۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۴۵

قال: ألا ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاأنّه لا نبی بعدی؟ «۱»

تو را به جای خود می‌گذارم تا جانشین و خلیفه من باشی.

گفتم: آیا همراه شما نباشم ای رسول خدا؟

فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که برای من همانند هارون برای موسی باشی، جز آن که بعد از من پیامبری نیست؟

در این حدیث آمده است:

خلّفتک أن تکون خلیفتی.

من تو را به جای خود می‌گذارم تا خلیفه من باشی.

به روایت سیوطی

جلال الدّین سیوطی در الجامع الکبیر، این روایت را از جمعی نقل می‌کند؛ از جمله:

ابن نجّار بغدادی،

ابوبکر شیرازی در کتاب الألقاب،

حاکم نیشابوری در الکنی و

حسن بن بدر از بزرگان حافظان حدیث در کتاب ما رواه الخلفاء.

---

(۱). معجم الاوسط: ۴/ ۴۸۴، حدیث ۴۲۴۸.

تمامی این راویان از ابن عبّاس نقل می‌کنند که او می‌گوید: روزی عمر بن خطّاب گفت: دیگر از علی بن ابی طالب سخن نگویید؛ «۱» زیرا من از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله سه مطلب درباره علی شنیدم که اگر یکی از آن‌ها برای من بود، از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد برای من بهتر بود.

من، ابوبکر، ابوعبیدهٔ بن جَرّاح «۲» و یک نفر از اصحاب پیامبر نزد آن حضرت بودیم. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر علی بن ابی طالب تکیه کرده بود، تا این که دستش را بر شانه‌های علی زد و گفت:

یا علی! أنت أوّل المؤمنین إیماناً وأوّلهم إسلاماً، وأنت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی، وکذب من زعم أنّه یحبّنی ویبغضک.

ای علی! تو نخستین مؤمنی هستی که ایمان آوردی و نخستین فردی هستی که اسلام آوردی. تو برای من همانند هارون برای

---

(۱). قابل توجّه این که چرا آن‌ها از علی علیه السلام سخن می‌گفتند؟ و چه چیزی درباره اومی‌گفتند؟ چرا عمر آن‌ها را از یاد او باز می‌دارد؟ آیا او را به خوبی یاد می‌کردند و عمر آن‌ها را از این کار نهی می‌کرده و می‌گفته: سخن گفتن در مورد علی بن ابی طالب را بس کنید؟ این‌ها پرسش‌هایی است که پاسخ به آن، روشن‌گر حقایق نهفته‌ای است.

(۲). شایان یادآوری است که اینان، همان سه نفر از مهاجران بودند که سقیفه را به راه‌انداختند.

موسی هستی. دروغ می‌گوید هر کس گمان می‌کند که مرا دوست می‌دارد در حالی که با تو دشمنی می‌ورزد.

به روایت ابن کثیر

ابن کثیر نیز این حدیث را در تاریخ خود چنین آورده است که حضرتش فرمود:

أو ما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّا النبوّهٔ؟ «۱»

آیا خشنود نمی‌شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی مگر در پیامبری؟

شایان ذکر است که در این روایات سه تعبیر آمده است:

۱. «إلّا النبوّة»؛ مگر در پیامبری.

۲. «إلا أنّك لست بنبيّ»؛ جز آن که تو پیامبر نیستی.

۳. «إلّا أنّه لا نبيّ بعدي»؛ مگر آن که پس از من پیامبری نیست.

بدیهی است که بین این تعابیر تفاوت بسیاری وجود دارد.

ابن کثیر بعد از نقل این حدیث می‌گوید: سند این حدیث صحیح است؛ ولی کتاب‌هایی که به احادیث صحیح پرداخته‌اند این حدیث را

---

(۱). البدایة والنّهایه: ۷/ ۳۴۰.

نقل نکرده‌اند.

هم چنین ابن کثیر در تاریخ خود، در ضمن حدیث معاویه و سعد نقل می‌کند که روزی معاویه در نزد جمعی بر علی دشنام می‌داد! سعد به او گفت: به خدا سوگند! اگر من دارای یکی از سه خصوصیّتی که او دارد بودم، برای من از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد دوست داشتنی‌تر بود...

سپس حدیث منزلت را به عنوان یکی از آن سه خصوصیّت ذکر کرد. «۱» زرندی از حافظان اهل سنّت، همین حدیث را نقل می‌کند؛ امّا نامی از معاویه نمی‌برد و می‌گوید: یکی از فرمان‌روایان به سعد گفت:

چه چیز تو را از دشنام به ابوتراب باز می‌دارد؟ «۲» روشن است که او خواسته نام معاویه مخفی بماند تا آبروی او و دیگران حفظ شود.

این قضیه در تاریخ مدینهٔ دمشق، الصّواعق المحرقه و منابع دیگر چنین آمده است:

---

(۱). البدایة والنّهایه: ۷/ ۳۴۰.

(۲). نظم درر السّمطین: ۱۰۷.

شخصی مسأله‌ای از معاویه پرسید.

معاویه گفت: از علی بپرس که او داناتر است.

آن مرد گفت: اگر تو پاسخ مرا بگویی بیشتر دوست می‌دارم تا او جوابم را بدهد.

معاویه گفت: حرف بدی زدی؟! به راستی از مردی ناخرسندی که پیامبر صلی اللّه علیه وآله او را به طور کامل از علم سیراب کرده! و به او گفته است:

أنت منّي بمنزلة هارون من موسى إلّاأنّه لا نبي بعدي.

تو برای من همانند هارون برای موسی هستی، جز آن که پیامبری پس از من نیست.

هر گاه عمر در حل مشکلی ناتوان می‌شد از او استفاده می‌کرد. «۱» متنی را که ما از میان متون گوناگون این حدیث برگزیدیم دارای خصوصیّتی است که شایسته است با دیده دقّت و عبرت در آن نظر شود.

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ترجمه امام علی علیه السلام، ۱/ ۳۹۶، حدیث ۴۱۰، الرّیاض النّضره: ۳/ ۱۶۲، مناقب امام علی علیه السلام، ابن مغازلی: ۳۴، حدیث ۵۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۵۳

بخش سوم نگاهی به دلالت‌های حدیث منزلت ... ص: ۵۳

دلالت‌های حدیث منزلت ... ص: ۵۳

اشارهٔ

دومین محوری که از آن سخن می گوییم، دلالت‌های حدیث منزلت است. چنان چه پیش‌تر اشاره شد، حدیث منزلت بر امور متعدّدی دلالت می‌کند که هر کدام از آن‌ها به تنهایی دلیلی کافی بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

نگاهی به مقامات حضرت هارون در قرآن ... ص: ۵۳

اشارهٔ

پیش از آن که به بررسی دلالت‌های حدیث منزلت بپردازیم، لازم است به مقامات حضرت هارون علیه السلام نگاهی بنماییم و بدانیم آن حضرت چه مقام‌ها و منزلت‌هایی نسبت به موسی علیه السلام داشته، تا معلوم شود که علی علیه السلام چه منزلت‌ها و مقام‌هایی در رابطه با پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله دارد.
برای آگاهی از این مطلب باید به قرآن کریم مراجعه کنیم تا از
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۵۴
مقامات حضرت هارون آگاه شویم؛ چرا که با بررسی آیات قرآن، به خوبی استفاده می‌شود که جناب هارون دارای این مقام‌ها بوده است:

۱. نبوّت ... ص: ۵۴

نخستین مقام حضرت هارون مقام پیامبری بود. خداوند متعال می‌فرماید:
«وَوَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا». «۱»
و ما از رحمت خویش به او (موسی علیه السلام)، برادرش هارون را- که پیامبر بود- عطا کردیم.

۲. وزارت ... ص: ۵۴

دومین مقام حضرت هارون مقام وزارت بود. وزیر کسی است که بار سنگین مسئولیّت امیر را بر دوش کشیده و متصدّی انجام آن شود.
این مقام را خداوند متعال از زبان موسی علیه السلام این گونه بیان می‌فرماید که موسی علیه السلام به خداوند متعال عرضه داشت:
«وَاجْعَلْ لی وَزیرًا مِنْ أَهْلی* هارُونَ أَخی». «۲»

و برای من از خاندانم وزیری قرار بده، برادرم هارون را.

---

(۱). سوره مریم: آیه ۵۳.

(۲). سوره طه: آیات ۲۹ و ۳۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۵۵

هم چنین خداوند متعال در سوره فرقان پیرامون این مقام می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَجَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيرًا». «۱»

و هر آینه ما به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را وزیرش قرار دادیم.

در سوره قصص نیز سخن از وزارت هارون به میان آمده است، آن جا که از زبان موسی علیه السلام نقل می کند و می‌فرماید:

«وَأَخی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعی رِدْءاً يُصَدِّقُنی». «۲»

و برادرم هارون، زبانش از من گویاتر است. پس او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند.

۳. خلافت و جانشینی ... ص: ۵۵

یکی دیگر از مقام‌های حضرت هارون، مقام خلافت و جانشینی او از موسی علیه السلام است. خداوند این مقام را چنین بیان می‌فرماید:

«وَقالَ مُوسی لِأَخيهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ

---

(۱). سوره فرقان: آیه ۳۵.

(۲). سوره قصص: آیه ۳۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۵۶

سَبيلَ الْمُفْسِدينَ». «۱»

و موسی به برادرش هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و (امور آن‌ها را) اصلاح کن و از راه مفسدان پیروی نکن.

۴، ۵ و ۶. اخوت، مشارکت در رسالت، تکیه گاه محکم ... ص: ۵۶

چهارمین، پنجمین و ششمین مقام حضرت هارون از منظر قرآن، مقام خویشاوندی او با حضرت موسی علیه السلام است و این که هارون در رسالت حضرت موسی شریک بوده و تکیه گاه او بوده است.

حضرت موسی علیه السلام از خداوند چنین درخواست کرد:

«وَاجْعَلْ لی وَزيرًا مِنْ أَهْلی* هارُونَ أَخی* اشْدُدْ بِهِ أَزْری* وَأَشْرِكْهُ فی أَمْری». «۲»

و برای من وزیری از خاندانم قرار بده، برادرم هارون را. و او را تکیه‌گاه محکمی برای من قرار داده و در کار من شریک گردان.

نگاهی به مقام‌ها و منزلت‌های علی ... ص: ۵۶

علیه السلام

طبق آن چه که در حدیث منزلت آمده است، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله با این بیان، تمامی مقام‌ها و منزلت‌های هارون را- که قرآن برای او اثبات کرده

---

(۱). سوره اعراف: آیه ۱۴۲.

(۲). سوره طه: آیات ۳۱ و ۳۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۵۷

و موارد دیگری که به زودی خواهیم گفت- برای امیر مؤمنان علی علیه السلام اثبات نموده است؛ مگر منصب نبوّت و پیامبری.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در این حدیث، تمام مناصب هارون- حتی نبوّت و پیامبری- را به طور مطلق بیان فرمود؛ ولی این منصب را استثنا نمود؛ چرا که ضرورت ایجاب می‌کند که پیامبری بعد از او نخواهد بود.

بنا بر این هر منزلتی جز منصب نبوّت که برای هارون ثابت شده، برای حضرت علی علیه السلام نیز ثابت خواهد شد. در توضیح این موضوع می‌گوییم:

تنها تفاوت میان مقامات و منازل معنوی بین علی علیه السلام و هارون این است که علی علیه السلام پیامبر نیست؛ ولی آن حضرت برخی از خصوصیّات و اوصافش را در خطبه قاصعه این گونه بیان کرده و می‌فرماید:

ولقد علمتم موضعی من رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله بالقرابهٔ القریبهٔ والمنزلهٔ الخصیصهٔ، وضعنی فی حجره وأنا ولد، یضمّنی إلی صدره ویکنفنی فی فراشه ویمسّـنی جسده ویشمّنی عرفه، وکان یمضغ الشیء ثمّ یلقمنیه، وما وجد لی کذبهٔ بقول ولا خطلهٔ فی فعل، ولقد قرن اللَّه به صلی اللَّه علیه وآله

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۵۸

من لدن أن کان فطیماً أعظم ملک من ملائکته، یسلک به طریق المکارم ومحاسن أخلاق العالم، لیله ونهاره.

ولقد کنت اتّبعه اتّباع الفصیل أثر أمّه، یرفع لی فی کلّ یوم من أخلاقه عَلَما، ویأمرنی بالإقتداء به.

ولقد کان یجاور فی کلّ سنهٔ بحراء، فأراه ولا یراه غیری، ولم یجمع بیت واحد یومئذٍ فی الإسلام غیر رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله وخدیجهٔ وأنا ثالثهما؛

شما از موقعیت من نسبت به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در خویشاوندی نزدیک آگاهید و مقام و منزلت ویژه مرا می‌دانید.

پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشاند در حالی که کودک بودم.

مرا در آغوش خود می‌گرفت و در بستر مخصوص خود می‌خوابانید و مرا از خود جدا نمی‌کرد.

و بوی خوش خویش را به من می‌بویانید، و لقمه را می‌جوید آن گاه در دهان من می‌نهاد.

هرگز دروغی در گفتار من و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه‌ای که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله کرد تا شب و روز او را به راه‌های بزرگواری، راستی و اخلاق

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۵۹

نیکو راهنمایی کند. من همواره با پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بودم.

پیامبر هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاقش برایم آشکار می‌نمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم. هر سال مدّتی را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم و غیر من او را نمی‌دید.

در آن روزها، در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت مگر خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله که خدیجه علیها السلام هم در آن بود و من سومین آن‌ها بودم.

این فراز را به دقّت بنگر که حضرتش می‌فرماید:

أرى نور الوحی والرسالة وأشمّ ریح النبوّة، ولقد سمعت رنّة الشیطان حین نزل الوحی علیه، فقلت: یا رسول اللّه! ما هذه الرنّة؟

فقال: هذا الشیطان قد أیس من عبادته؛

من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوّت را استشمام می‌کردم. هنگامی که بر آن حضرت وحی نازل شد، من ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا! این ناله چیست؟

فرمود: این شیطان است که از عبادت خویش مأیوس گردیده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۰

اکنون به دقّت سخن پیامبر به علی علیهما السلام را ملاحظه کنید که فرمود:

إنّك تسمع ما أسمع وترى ما أرى إلّاأنّك لست بنبیّ ولكنّك وزیر وإنّك لعلى خیر؛ «۱»

به راستی آن چه را من می‌شنوم تو می‌شنوی و آن چه را می‌بینم تو می‌بینی، جز این که تو پیامبر نیستی؛ بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی.

با تأمّل در این جملات به خوبی روشن می‌شود که چگونه آیات قرآن با احادیث پیامبر و سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه قاصعه هماهنگ است. هر چند حضرت علی علیه السلام پیامبر نیست؛ ولی نور وحی و رسالت را دیده و بوی نبوّت را استشمام کرده است.

اکنون می‌پرسیم: آیا فکر می‌کنید این مقام و رتبه امیر مؤمنان علی علیه السلام با مقام و منزلت همه صحابه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله قابل مقایسه است؟

آیا اگر تمامی درجات و کمالات اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه وآله را در یک کفّه ترازو قرار دهیم و این مقام و منزلت امیر مؤمنان علی علیه السلام را

---

(۱). نهج البلاغه: ۲/ ۱۸۲، خطبه ۱۹۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۱

در کفّه دیگر، گمان می‌کنید با هم برابری کنند؟

بنا بر این چگونه برخی می‌خواهند پاره‌ای از آن فضایل خیالی را بر این مقام و منقبت والا برتری دهند؟

حضرت علی علیه السلام پیامبر نبود؛ اما بوی نبوّت را استشمام کرده بود. به راستی اگر با دقّت بنگریم این عبارت چه معنایی دارد؟

معنایی بس ژرف و دقیق دارد که عقل‌ها و فهم‌های ما از درک آن ناتوان است...

آری علی علیه السلام پیامبر نیست؛ اما وزیر است. وزیر برای چه شخصیّتی؟

برای پیامبری که شریف‌ترین و والاترین پیامبران، اشرف مرسلین، بزرگوارترین آن‌ها و نزدیک‌ترین آن‌ها به خداوند سبحان است.

بنا بر این وزارت چنین شخصیتی با وزارت حضرت موسی علیه السلام بسیار متفاوت است؛ از این رو کجا هارون به این مقام و مرتبه می‌تواند برسد؟

اکنون سخن ما در برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام بر هارون نیست؛ بلکه سخن در آن است که بین او و ابوبکر کدام سزاوار خلافت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله هستند؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۲

آغاز بعثت و وزارت علی ... ص: ۶۲

علیه السلام

یکی دیگر از احادیثی که بر وزارت علی علیه السلام برای پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله دلالت می کند، حدیثی است که پیش تر از آن سخن گفته‌ایم؛ حدیث یوم الدار و روز هشدار، همان روزی که پیامبر در آغاز بعثت نزدیکان خود را جمع کرد و فرمود:

فأیّکم یوازرنی علی أمری هذا؟؛

کدام یک از شما می‌پذیرد که وزیر و یاور من در این کار باشد؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام عرضه داشت:

أنا یا نبی اللّه! أکون وزیرک علیه؛

من ای رسول خدا! وزیر و یاور شما در این مسئولیت خواهم بود.

پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود:

إنّ هذا أخی ووصیّی وخلیفتی فیکم فاسمعوا له وأطیعوا. «۱»

به راستی این، برادر، وصی و جانشین من در بین شما است. پس به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمان ببرید.

حلبی در سیره خود این قضیّه را چنین نقل می کند:

در این هنگام علی علیه السلام اعلام آمادگی کرد و پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله

---

(۱). تفسیر بغوی: ۴/ ۲۷۸ و مصادر دیگر.

به او فرمود:

إجلس! فأنت أخی ووزیری ووصیّی ووارثی وخلیفتی من بعدی. «۱»

بنشین که تو برادر، وزیر، وصی، وارث و جانشین من، بعد از من خواهی بود.

وزارت علی علیه السلام و دعای پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله ... ص: ۶۳

نگارندگان تاریخ مدینهٔ دمشق، المرقاهٔ، الدرّ المنثور و الریاض النضره این روایت را از ابن مردویه، ابن عساکر، خطیب بغدادی و دیگران نقل کرده‌اند که اسماء بنت عمیس گوید: از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله شنیدم که به درگاه الهی چنین عرضه می‌داشت:

اللهمّ إنّی أقول کما قال أخی موسی: اللهمّ اجعل لی وزیراً من أهلی أخی علیّاً، اشدد به أزری وأشرکه فی أمری کی نسبّحک کثیراً ونذکرک کثیراً، إنّک کنت بنا بصیراً. «۲»

خداوندا! من همانی را به تو می گویم که برادرم موسی گفت:

خدایا! برای من از خاندانم وزیری قرار ده، برادرم علی را، به

---

(۱). السیرهٔ الحلبیه: ۱/ ۴۶۱.

(۲). تاریخ مدینهٔ دمشق: ترجمه امام علی علیه السلام، ۱/ ۱۲۰ و ۱۲۱، حدیث ۱۴۷، الدرّ المنثور: ۵/ ۵۶۶، الریاض النضره: ۳/ ۱۱۸.

وسیله او پشت مرا محکم دار، او را در کار من شریک کن تا تو را بسیار تسبیح کنیم و زیاد به یاد تو باشیم که تو به ما بینا هستی.

جایگاه ویژه ... ص: ۶۴

حضرت علی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای نسبت به پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله دارد که در آن خطابه شیوا می‌فرماید:
شما از جایگاه من نسبت به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آگاه هستید که خویشاوندی نزدیک با آن حضرت دارم.
این خویشاوندی نزدیک همان است که در جریان موسی و هارون علیهما السلام، حضرت موسی از خدا طلب کرد و عرضه داشت:
«وَاجْعَلْ لی وَزیرًا مِنْ أَهْلی* هارُونَ أَخی».
برای من از خاندان خودم وزیری قرار ده، هارون برادرم را.
به همین جهت است که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله- چنان چه خواهیم گفت- در جریان اعلام برادری بین خود و علی علیهما السلام حدیث منزلت را ذکر فرموده است.

اولویّت ویژه ... ص: ۶۴

ویژگی‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام فراتر از این گفتار است.
افزون بر این که خدای متعال در آیه دیگری می‌فرماید:
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۵
«وَأُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُهاجِرینَ». «۱»
و در کتاب خدا؛ ارحام و خویشاوندان از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر سزاوارترند.
این ویژگی‌های سه گانه- یعنی ایمان، هجرت و خویشاوندی- بر هیچ کسی جز حضرت علی علیه السلام قابل انطباق نیست. بنا بر این روشن می‌شود که خویشاوندی نزدیک یک پایه از پایه‌های استوار خلافت و ولایت پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است.
فخر رازی در تفسیر این آیه به نقل استدلال محمّد بن عبداللَّه بن حسن مثّنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام- که مردی عالم، فاضل وآشنای به قرآن کریم بود- پرداخته و می‌نویسد: جناب محمّد، فرزند عبداللَّه بن حسن مثّنی پسر امام حسن مجتبی علیه السلام، در نامه‌ای که به منصور خلیفه عبّاسی نوشت به این آیه استدلال کرد.
منصور در پاسخ او نوشت: عبّاس به پیامبر از علی سزاوارتر است؛ زیرا عبّاس عموی پیامبر بوده و علی پسرعموی آن حضرت.
فخر رازی با این که از عبّاسیان نیست، اما این ادّعای عبّاسیان را پذیرفته است؛ ولی نه به خاطر دوستی با بنی العبّاس؛ بلکه به خاطر ...

---

(۱). سوره احزاب: آیه ۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۶
البته خود فخر رازی می‌داند که عبّاس گرچه عموی پیامبر است، اما او از مهاجران نیست؛ زیرا عبّاس بعد از فتح مکّه به مدینه آمده بود و پیامبر فرموده بود که بعد از فتح مکه، دیگر هجرتی نیست. بنا بر این تنها کسی که از مهاجران قرابت و خویشاوندی با پیامبر دارد حضرت علی علیه السلام است.
از طرفی انصاف این است که در میان صحابه پیامبر، جز حضرت علی علیه السلام، مؤمنان و مهاجران بسیاری هستند؛ اما هیچ کدام

از آن‌ها با رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله خویشاوندی ندارند. تنها عبّاس باقی می‌ماند که او هم از مهاجران نیست. پس این آیه با هیچ کسی جز حضرت علی علیه السلام قابل انطباق نخواهد بود.

گفتنی است که فخر رازی در این جا با عبّاسیان و منصور عبّاسی موافقت می‌نماید و با هاشمیان و علویان مخالفت می‌کند تا- به گمان او- نتوان به این آیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام استدلال نمود.

بنا بر این، آیه شریفه «وَأُولُوا الْأَرْحامِ» دلیل دیگری بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام خواهد بود و از همین جا آشکار می‌شود که استدلال امیر مؤمنان علی علیه السلام به این آیه و مطرح کردن خویشاوندی نزدیک، اشاره‌ای به این نکته از آیه شریفه داشته است که این آیه در مسأله امامت و ولایت دخالت دارد.

افزون بر این که عبّاس با امیر مؤمنان علی علیه السلام در غدیر خم

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۷

بیعت کرد و بر بیعت خود پابرجا ماند و با غیر آن حضرت بیعت ننمود و در ماجرای سقیفه خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و از او خواست که تجدید بیعت نماید.

از این رو عبّاس، استحقاق امامت و خلافت بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را نخواهد داشت. اگر به خاطر بیاورید، ما در آغاز پژوهش گفتیم که طبق نظری، امامت از آنِ عبّاس است؛ اما این دیدگاه قابل ذکر نیست و پژوهش درباره آن بی‌فایده است.

شرکت در امور ... ص: ۶۷

مقامی که در آیه‌ای دیگر آمده، این است که موسی علیه السلام از خدا می‌خواهد که هارون را شریک او در کارهایش گرداند، آن جا که می‌فرماید:

«وَأَشْرِکْهُ فی أَمْری». «۱»

او را در کار من شریک ساز.

یعنی هارون در تمام مسئولیت‌هایی که به عهده جناب موسی علیه السلام نهاده شده بود، شریک بوده و در تمام مناصب و مقام‌هایی که به او داده شده است شریک خواهد بود.

به مقتضای این حدیث، این مقام برای امیر مؤمنان علی علیه السلام

---

(۱). سوره طه: آیه ۳۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۸

ثابت خواهد شد و آن حضرت در همه امور یاور پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله خواهد بود مگر در منصب نبوّت. بنا بر این امیر مؤمنان علی علیه السلام به غیر از نبوّت، در هر منصب و مقامی با پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله شریک خواهد بود.

یکی از مسئولیت‌های پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله تعلیم و تفسیر قرآن بود، آن جا که می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ». «۱»

و ما بر تو قرآن را نازل کردیم تا آن چه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنان روشن سازی، شاید که بیندیشند.

هم چنین به آن حضرت حکمت عطا شده است، آن جا که می‌خوانیم:

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ ». «... ۲»

و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل فرمود.

هم چنین از شئون آن حضرت این است که در اختلافات، مرجع مردم بوده است، آن جا که می‌فرماید:

---

(۱). سوره نحل: آیه ۴۴.

(۲). سوره نساء: آیه ۱۱۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۶۹

«لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذی یَخْتَلِفُونَ فیهِ». «۱»

تا آن چه را که در آن اختلاف می کردند برای آنان روشن سازد.

همین طور طبق این آیه آن حضرت حاکم بر مردم بود:

«إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّهُ». «۲»

به راستی که ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آن چه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی.

از طرفی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله بر مردم از خودشان سزاوارتر و حکمش نافذ است، آن جا که می‌فرماید:

«النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ». «... ۳»

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است...

امیر مؤمنان علی علیه السلام، در تمامی این مقام‌ها، مناصب و موارد دیگر- که قرآن برای پیامبر صلی اللَّه علیه وآله اثبات می کند- شریک و همیار پیامبر است و او نیز چنین مقام‌ها و مناصب را دارا خواهد بود.

در یک جمله کوتاه آن حضرت، نفس پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله است و در تمامی کمالات و مقامات آن جناب، به غیر از نبوّت، شریک

---

(۱). سوره نحل: آیه ۳۹.

(۲). سوره نساء: آیه ۱۰۵.

(۳). سوره احزاب: آیه ۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۰

بود. این همان مطلبی است که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در آیه مباهله، حضرت علی علیه السلام را به عنوان نفس و جان خود معرفی نمود. آن جا که می‌فرماید: «قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَکُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَکُمْ». «۱»

بنا بر این امیر مؤمنان علی علیه السلام بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر و حکمش نافذتر است. همو مبیّن و مفسّر قرآن، بیان‌گر احکام و حاکم علی الاطلاق و مرجع اختلافات خواهد بود.

آیا با وجود چنین شخصی می توان گفت شخص دیگری جانشین پیامبر شود؟

آیا عقل می‌پذیرد چنین انسانی کنار زده شود و کسی که ذرّه‌ای از این مقامات را ندارد و بویی از آن هم نبرده خلیفه شود؟

گویی با بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از پیامبر، خود پیامبر زنده است؛ زیرا که او جان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و شریک امر آن حضرت بود.

---

(۱). سوره آل عمران: آیه ۶۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۱

پشتیبانی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله ... ص: ۷۱

از موارد درخواست حضرت موسی علیه السلام از خدا درباره هارون، درخواست پشتیبانی وی از موسی علیه السلام بود، آن جا که به درگاه خدا عرضه داشت:

«اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی». «۱»

به وسیله او پشت مرا محکم کن.

خداوند نیز دعای موسی علیه السلام را مستجاب کرد و فرمود:

«سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخیکَ». «۲»

به زودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می‌کنیم.

بنا بر این، مقام پشتیبانی پیامبر خاتم صلی اللَّه علیه وآله مخصوص امیر مؤمنان علی علیه السلام خواهد بود. گذشته از روایاتی که در این خصوص رسیده است.

شکی نیست که بار ختم رسالت که بر دوش پیامبر خاتم نهاده شده، از تمام مسئولیت‌ها بزرگ‌تر و سنگین‌تر بوده و به جز پیامبر گرامی اسلام صلی اللَّه علیه وآله کسی تحمّل آن بار را ندارد.

همان طور که در احادیث پیشین گذشت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله

---

(۱). سوره طه: آیه ۳۱.

(۲). سوره قصص: آیه ۳۵.

دعا نمود که امیر مؤمنان علی علیه السلام در این مسئولیت خطیر پشتیبان او بوده و بازوی توانای او باشد.

پرواضح است که پشتیبانی پیامبر خاتم صلی اللَّه علیه وآله از پشتیبانی حضرت موسی علیه السلام بسیار متفاوت است و اختلاف بین این دو مقام به سان اختلاف مقام خاتم المرسلین صلی اللَّه علیه وآله با حضرت موسی علیه السلام است.

اصلاح و ساماندهی امور ... ص: ۷۲

هفتمین مقامی که از آیه استفاده می‌شود، اصلاح و ساماندهی امور است. خداوند متعال از زبان موسی علیه السلام می‌فرماید که به خداوند عرضه داشت:

«وَقالَ مُوسی لِأَخیهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمی وَأَصْلِحْ». «۱»

و موسی به برادرش هارون گفت: در قوم من جانشین من باش و امور آنان را اصلاح کن.

هم چنان که هارون مصلح امّت موسی علیه السلام بود و به جای او امور امّتش را اصلاح و ساماندهی می‌کرد، در این امّت نیز این مقام و منزلت به علی بن ابی طالب علیه السلام واگذار شده است. اوست که باید امور امّت پیامبر را اصلاح و ساماندهی کند و جلوی فتنه‌ها را بگیرد

---

(۱). سوره اعراف: آیه ۱۴۲.

و مردم را از کژی‌ها و انحرافات حفظ نماید.

پرواضح است کسی که به طور مطلق و در همه امور مصلح باشد، به طور حتم باید خود در هر حالی صالح باشد؛ هم چنین کسی که در همه شئون مصلح است، باید از صلاح و فساد هر چیز آگاه باشد تا مبادا به اسم اصلاح، فساد را ترویج نماید.

از این رو، این مقام و منزلت امیر مؤمنان علی علیه السلام، عصمت و علم لدنّی آن حضرت را در پی دارد.

علم و آگاهی ... ص: ۷۳

یکی دیگر از منزلت‌های هارون آن بود که پس از موسی علیه السلام داناترین و آگاه‌ترین بنی اسرائیل بود. و با در نظر گرفتن این که حضرت علی علیه السلام به منزله هارون است، باید این منزلت و مقام برای آن حضرت نیز ثابت باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در همان خطبه قاصعه به این فضیلت این گونه اشاره می‌فرماید:

کنت اتّبعه اتّباع الفصیل أثر أمّه؛ یرفع لی فی کلّ یوم من أخلاقه عَلَماً ویأمرنی بالإقتداء به.

من همیشه همراه پیامبر بودم. هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاقش برایم آشکار می‌ساخت و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم.

حضرتش در خطبه دیگری چون سخن از علم غیب آمده

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۴

چنین می‌فرماید:

فهذا علم الغیب الّذی لا یعلمه أحد إلّااللّه وما سوی ذلک فعلم علّمه اللّه نبیّه، فعلّمنیه ودعا لی بأن یعیه صدری وتضطَمّ علیه جوانحی.

این همان علم غیبی است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند، و غیر از آن (یعنی غیر از آن چه که خدا به خود اختصاص داده) علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته. پس آن حضرت نیز به من تعلیم داد و برایم دعا کرد که سینه‌ام گنجایش آن را داشته باشد و اعضا و جوارح من از آن پر گردد.

از طرفی اعلمیّت و آگاهی آن حضرت از همین خطبه قاصعه روشن می‌شود، آن جا که از پیامبر اکرم نقل کرده است که به او فرمود:

إنّک تسمع ما أسمع وتری ما أری.

به راستی آن چه را من می‌شنوم تو نیز می‌شنوی، و هر چه را من می‌بینم تو نیز می‌بینی.

در مورد دیگر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

أنا مدینهٔ العلم وعلی بابها، فمن أراد المدینهٔ فلیأتها من بابها.

من شهر علم هستم و علی دروازه آن شهر است؛ پس هر که می‌خواهد وارد این شهر شود، باید از دروازه آن وارد شود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۵

این حدیث نیز از احادیثی است که امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را ثابت می‌کند. شایسته است بحث جداگانه‌ای را به این حدیث شریف اختصاص دهیم تا اسناد و دلالت‌های آن را بررسی کنیم و از تلاش‌های نافرجام مخالفان برای ردّ و ابطال این حدیث و دروغ‌پردازی‌ها، تحریف‌ها و خیانت‌های آنان پرده برداریم.

اما این مطلب که هارون پس از موسی از همه داناتر بوده ثابت شده است. به عنوان نمونه به کتاب‌های تفسیر در ذیل این آیه شریفه مراجعه کنید. خداوند متعال از زبان قارون این گونه نقل می‌فرماید:

«قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدی». «۱»

گفت: من این ثروت را به وسیله علمی که نزد من است فراهم آورده‌ام.

مفسّران در ذیل این آیه تصریح کرده‌اند که هارون از همه بنی اسرائیل- جز از حضرت موسی علیه السلام- داناتر بود. «۲»

مقام عصمت ... ص: ۷۵

نهمین موردی که می‌توان از حدیث شریف منزلت به دست آورد، عصمت است. به راستی آیا کسی در عصمت حضرت هارون

---

(۱). سوره قصص: آیه ۷۸.

(۲). ر. ک: تفسیر بغوی: ۴/ ۳۵۷، تفسیر الجلالین: ۲/ ۲۰۱ و تفسیرهای دیگر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۶

تردیدی دارد؟

در این حدیث پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله، امیر مؤمنان علی علیه السلام را همانند هارون و در منزلت او قرار داده است. از طرفی هیچ کدام از صحابه ادّعای عصمت نکرده‌اند. همان طور که هیچ کسی مقام عصمت را برای احدی از صحابه- جز امیر مؤمنان علی علیه السلام- ادعا نکرده است.

در توضیح مقام هفتم گذشت که کسی در همه امور مصلح نمی‌شود مگر این خود در همه امور صالح باشد. اکنون در توضیح این مقام چند پرسش مطرح است.

آیا عاقلی روا می‌دارد که بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، با وجود شخص معصوم، غیر معصوم امام باشد؟

آیا عقل انسان روا می‌داند که با وجود معصوم، غیر معصومی واسطه بین خلق و خالق باشد؟

آیا از نظر عقلی جایز است و خردمندان اجازه می‌دهند که با وجود معصوم، انسان از غیر معصوم پیروی نماید؟

آری، امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه قاصعه، به همان مقام عصمت اشاره می‌کند و می‌فرماید که من نور وحی و رسالت را می‌بینم و بوی نبوّت و پیامبری را استشمام می‌کنم.

به راستی آیا معقول است که چنین انسانی کنار گذاشته شود و به کسی اقتدا شود که حتی اندك بهره‌ای از این منزلت نبرده است؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۷

روشن است آن چه را که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله می‌شنیده و آن چه را که می‌دیده بسیار بالاتر، والاتر، بااهمیّت‌تر و فراتر از آن است که پیامبران گذشته می‌دیدند و می‌شنیدند. پس امیر مؤمنان علی علیه السلام آن چه را که پیامبر می‌دیده و می‌شنیده او نیز می‌دیده و می‌شنیده است.

این نکته‌ای است که اندیشه بیشتری می‌طلبد.

مقام طهارت و پاکیزگی ... ص: ۷۷

دهمین مقام و منزلت، مقام طهارت و پاکیزگی است. خداوند متعال- درباره مسجد الاقصی- برای هارون چیزی را حلال کرد که برای غیر او حلال نبود، و به حکم حدیث منزلت این فضیلت و خصوصیّت نیز باید برای امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیتش وجود داشته باشد و این یکی از ویژگی‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت طاهرینش خواهد بود که آن‌ها را از دیگران ممتاز می‌کند و همان بزرگواران از این جهت نیز از دیگران برتر خواهند بود.

شواهد زیادی در احادیث وجود دارد که چنین فضیلتی را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام اثبات می‌کند، هم چنان که برای هارون ثابت بوده است.

یکی از آن‌ها حدیث «سدّ الابواب» است؛ حدیثی که در روایات مورد اتّفاق شیعه و سنّی با متن‌های گوناگون آمده است. اکنون به برخی

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۸

احادیث از کتاب‌های معتبر اهل تسنن اشاره می‌کنیم:

ابن عساکر در تاریخ خود این گونه نقل می‌کند:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله خطبه‌ای خواند و چنین فرمود:

إنّ اللّه أمر موسی وهارون أن یتبوّءا لقومهما بیوتاً، وأمرها أن لا یبیت فی مسجدهما جنب، ولا یقربوا فیه النساء إلّاهارون وذرّیّته، ولا یحلّ لأحد أن یقرب النساء فی مسجدی هذا ولا یبیت فیه جنب إلّاعلیّ وذرّیّته. «۱»

خداوند به موسی و هارون فرمان داد که برای قومشان خانه‌هایی برگزینند و به آن‌ها دستور داد که هیچ کس در حالت جنابت در مسجد موسی و هارون شب را سپری نکند و نباید مردم در آن جا با زنان آمیزش کنند، مگر هارون و فرزندان او. از این رو برای احدی جایز نیست که در مسجدِ من با زنان نزدیکی کند و با حالت جنابت در آن بیتوته نماید مگر علی و فرزندانش.

این حدیث را جلال الدین سیوطی نیز در الدر المنثور از تاریخ ابن عساکر نقل کرده است. «۲» در مجمع الزوائد آمده است: علی علیه السلام می‌فرماید:

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ترجمه امام علی علیه السلام، ۱/ ۲۹۶.

(۲). الدر المنثور: ۴/ ۳۸۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۷۹

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله دست مرا گرفت و فرمود:

إنّ موسی سأل ربّه أن یطهّر مسجده بهارون وإنّی سألت ربّی أن یطهّر مسجدی بک وبذرّیّتک.

موسی از پروردگارش خواست که مسجدش را برای هارون پاك و مطهّر گرداند و من از پروردگارم خواسته‌ام که مسجدم را برای تو و فرزندانت پاک و مطهّر گرداند.

آن گاه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله کسی را نزد ابوبکر فرستاد که دری را که از خانه‌ات به سمت مسجد قرار داده‌ای ببند.

ابوبکر گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ». سپس گفت: شنیدم و اطاعت کردم. آن گاه در خانه‌اش را مسدود کرد.

پس از آن پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله کسی را نزد عمر و عبّاس فرستاد و همین فرمان را به آن‌ها داد.

آن گاه پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

ما أنا سددت أبوابکم وفتحت باب علیّ، ولکنّ اللّه فتح باب علیّ وسدّ أبوابکم. «۱»

من در خانه‌های شما را نبستم و در خانه علی را باز نگذاشتم؛ بلکه خدا در خانه علی را باز گذاشت و در خانه‌های شما را بست.

---

(۱). مجمع الزوائد: ۹/ ۱۱۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۸۰

این قضیّه بار دیگر در مجمع الزوائد، کنز العمّال و منابع دیگر به گونه‌ای دیگر نقل شده است. در مجمع الزوائد آمده است:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله تمامی اهل مسجد را بیرون کرد و درِ خانه‌هایشان را به سمت مسجد بست و درِ خانه علی علیه السلام را به حال خود گذاشت، مردم شروع به سخن پراکنی و اعتراض کردند.

این اعتراضات به پیامبر رسید. آن حضرت فرمود:

مـا أنـا أخرجتکم من قبـل نفسـی ولا أنا ترکته، ولکنّ اللَّه أخرجکم وترکه، إنّما أنا عبـد مأمور، ما امرت به فعلت، إن اتّبع إلّاما یوحی إلیّ.

من از جانب خودم شما را از مسجد بیرون نکردم، و علی علیه السلام را به حال خود باقی نگذاشتم؛ بلکه خداوند شما را خارج کرد و در خانه علی را به حال خود گذاشت. فقط بنده‌ای هستم که به من دستور داده شده است، هر چه به من فرمان دهند همان را انجام می‌دهم. تنهـا از آن چه به من وحی شـود پیروی می کنم. «۱» البتّه منابع دیگری نیز به نقل این قضـیه پرداخته‌انـد. در کتاب المناقب، تألیف احمد بن حنبل و مسند او، المستدرک حاکم نیشابوری،

(۱). مجمع الزوائد: ۹/ ۱۱۵، کنز العمّال: ۱۱/ ۶۰۰، حدیث ۳۲۸۸۷.

مجمع الزوائد، تاریخ مدینهٔ دمشق و موارد دیگر «۱» از زید بن ارقم این گونه نقل شده است:

زیـد گوید: درِ خانه‌های گروهی از اصـحاب رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله به مسـجد باز می‌شد. روزی پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله فرمود:

سدّوا هذا الأبواب إلّاباب علیّ.

همه این درها- جز درِ خانه علی- را ببندید.

عدّه‌ای درباره این دستور پیامبر سخنانی گفته و اعتراض کردند.

در این هنگام پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله برخاست و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

أمّا بعد، فإنّی أمرت سدّ هذه الأبواب غیر باب علیّ، فقال فیه قائلکم. واللَّه، ما سددت شیئاً ولا فتحته، ولکن أمرت بشیء اتّبعته.

من دسـتور دادم که این درها- جز درِ خانه علی- بسته شود. برخی از شما سخنانی گفتند و اعتراض کردند! به خدا سوگند من دری را نبسته و باز نکردم؛ بلکه به من فرمان دادند و من اطاعت کردم.

(۱)

. المناقب: ۷۲، حدیث ۱۰۹، مسند احمد: ۵/ ۴۹۶، حدیث ۱۸۸۰۱، المستدرک: ۳/ ۱۲۵، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۱۴، تاریخ مدینهٔ دمشق: ترجمه امام علی علیه السلام، ۱/ ۲۷۹ و ۲۸۰، حدیث ۳۲۴، الریاض النضره: ۳/ ۱۵۸.

این حدیث در سـنن تِرمذی، خصائص نَسائی و دیگر مصادر نیز آمده است. «۱» بنا بر این، ماجرای بسـتن درِ خانه‌هایی که به مسجد باز می‌شد به جز درِ خانه علی علیه السلام، یکی از موارد حدیث منزلت خواهد بود که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أنت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاأنّه لا نبیّ بعدی.

تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی، مگر آن که بعد از من پیامبری نیست.

با توجه به آن چه بیان شد، دلالت حدیث منزلت بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام از چند جهت روشن شد.

۱. از ناحیه ثبوت عصمت آن حضرت؛

۲. از ناحیه ثبوت افضلیّت و برتری آن حضرت بر دیگران؛

۳. از ناحیه ثبوت بعضی از خصوصیّات و ویژگی‌ها دیگری که برای هارون ثابت بوده است.

(۱). ر. ک سنن تِرمذی: ۵/ ۳۰۵، خصائص نَسائی: ۵۹، حدیث ۳۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۸۵

بخش چهارم دلالت حدیث منزلت بر خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام ... ص: ۸۵

حدیث منزلت بیان‌گر خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام ... ص: ۸۵

اشارهٔ

بعد از آن که معلوم شد حدیث منزلت مقام‌ها و منزلت‌های متعدّدی را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام اثبات می‌کند که لازمه هر کدام از آن‌ها امامت و خلافت آن حضرت است؛ اکنون سخن در این است که این حدیث به طور مستقیم و با صراحت نیز مقام خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه وآله را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام اثبات می‌کند. بنا بر این، حدیث منزلت با صراحت تمام بر خلافت آن حضرت دلالت خواهد کرد.

تردیدی نیست که یکی از مقام‌های حضرت هارون، جانشینی او از حضرت موسی علیه السلام بوده است. خداوند متعال از زبان موسی علیه السلام نقل می‌کند که به هارون چنین فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۸۶

«اخْلُفْنی فی قَوْمی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدینَ». «۱»

در میان قومم جانشین من باش و امور آنان اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی نکن.

جانشینی پیامبر در اوج فضایل ... ص: ۸۶

بدون تردید جانشینی و خلافت پیامبر خدا، نیاز به قابلیت‌ها و صلاحیت‌هایی دارد، به گونه‌ای که جانشین بتواند جایگزین آن حضرت شود و در نبود او تمامی کارها و مسئولیت‌های او را به خوبی انجام دهد؛ زیرا او به جای پیامبر نشسته و جانشین اوست و می‌خواهد جای خالی او را پر کند؛ از این رو باید تناسب با او داشته باشد و از عهده این کار برآید.

جانشین پیامبر باید آن اندازه در فضایل و کمالات اوج بگیرد تا چنین مقام والایی زیبنده او شود، و باید چنان صلاحیت و قابلیتی را دارا باشد که جایگزین کردن او به جای پیامبر دور از خرد جلوه ننماید؛ زیرا واضح است که اگر کسی را به جای دیگری قرار دهند که صلاحیت آن را ندارد و نمی‌تواند به درستی کارهای او را انجام دهد و هیچ تناسبی با او ندارد، چنین کاری به دور از خرد و حکمت است.

(۱). سوره اعراف: آیه ۱۴۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۸۷

احراز شایستگی ... ص: ۸۷

اکنون می‌پرسیم: آیا جناب موسی علیه السلام این صلاحیت را در برادرش هارون احراز کرده بود و او را قابل می‌دانست تا در نبود او جانشینش شود یا نه؟

آیا او اهلیّت چنین مقامی را داشت یا نه؟

حال که خداوند این خلافت را تأیید نموده و در قرآن به آن اشاره کرده است، قطعاً چنین صلاحیتی را در هارون احراز نموده است.

نکته جالب توجّه این که در این آیه، حضرت موسی برادرش هارون را به طور مطلق خلیفه خود قرار می‌دهد؛ یعنی بدون هیچ قید و شرطی، آن جا که فرمود:

«اخْلُفْنی فی قَوْمی».

در میان قومم جانشین من باش.

یعنی جناب هارون در تمام آن چه که حضرت موسی بر عهده داشته، جانشین و قائم مقام او خواهد بود.

بنا بر این حضرت موسی برادرش را- گرچه برای مدتی که به کوه طور رفته- به طور مطلق جانشین خود قرار داد؛ یعنی هارون در تمام شئون، خلیفه و جانشین حضرت موسی است او آن چنان همسانِ حضرت موسی، مقامات معنوی و کمالات روحانی را طی کرده است

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۸۸

که می‌تواند چنین مقامی را داشته باشد. و در یک جمله، حضرت هارون مرتَضی و پسندیده الهی است. کسی است که خدا او را برای احراز چنین پستی اختیار کرده است.

اگر او چنین مقامی را دارد، پس هر گاه موسی غایب شد، همو باید خلیفه و جانشین باشد، چه در دوران حیات او و چه در زمان پس از وفات او.

مهم این نیست که هارون چند روز خلافت کرده؛ مهم آن است که این صلاحیت و شایستگی و مقام را داشته است.

شاهد این مطلب هنگامی است که بنا شد حضرت موسی علیه السلام برای مناجات با خدا به کوه طور برود. قرار بر این بود که مناجات سی روز به طول بینجامد؛ ولی ده روز دیگر به آن افزوده شد. می‌پرسیم: اگر حضرت موسی علیه السلام از ابتدا برادرش را برای سی روز خلیفه قرار داده بود؛ پس چگونه او در آن ده روز اضافه بر این مقام باقی ماند؟

این بدان معناست که خلافت هارون محدود به سی روز نبوده است؛ بلکه هر زمانی که موسی غایب باشد، او خلیفه خواهد بود؛ حتی اگر غیبت حضرت موسی بیشتر از این نیز طول می‌کشید.

از این رو به حکم حدیث منزلت، امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز چنین مقام و مرتبه‌ای را نسبت به پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله خواهد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۸۹

داشت؛ یعنی مقام خلافت الهی و نیابت از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برای آن حضرت ثابت می‌شود، و در نبود آن حضرت تنها او باید جانشین آن حضرت باشد.

آری، از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که خداوند آن حضرت را برای این مقام برگزیده و او را شایسته احراز چنین پستی می‌داند.

کوتاه سخن این که مقام خلافت، از مقام‌های روحانی و درجات قرب الهی است که نیاز به داشتن صلاحیّت‌های لازم و ارتضای خدا دارد، نه این که مقام خلافت امر اعتباریِ زودگذر است.

فرمان برداری بی‌قید و شرط ... ص: ۸۹

از آثار و پیامدهای خلافت آن است که واجب است مردم در تمام کارها بدون هیچ قید و شرطی از امیر مؤمنان علی علیه السلام

اطاعت کنند و همیشه گوش به فرمان او باشند، و لازمه اطاعتِ مطلق و فرمان‌برداری بدون قید و شرط آن است که او امامت و ولایت عامه داشته باشد.

ممکن است کسی گمان کند که وجوب اطاعت از هارون و لزوم پیروی بی‌چون و چرا از او بدین جهت بود که هارون پیامبر بود و این از آثار نبوت اوست، نه به جهت این که جانشین موسی بوده است. بنا بر

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۹۰

این وجوب اطاعت مطلق از آثار خلافت نخواهد بود و چون امیر مؤمنان علی علیه السلام پیامبر نیست نمی‌توان آن اثر را برایش اثبات کرد.

در پاسخ می‌گوییم: این گمان، توهّم باطل و نادرست است، گرچه برخی از دانشمندان اهل تسنّن آن را در کتاب‌های خود نوشته‌اند.

توضیح مطلب این که اگر وجوب اطاعت بی‌قید و شرط از آثار نبوّت باشد، نه از آثار خلافت؛ بنا بر این، اطاعت از سه خلیفه نخستین نیز واجب نخواهد بود؛ زیرا آنان پیامبر نبودند. و اطاعت از امیر مؤمنان علی علیه السلام، همو که او را خلیفه چهارم می‌دانند لازم نخواهد بود؛ چرا که آن حضرت پیامبر نیست، بلکه فقط جانشین پیامبر است.

بنا بر این وجوب اطاعت از هارون به جهت جانشینی او از حضرت موسی علیه السلام بوده، نه به خاطر پیامبری او؛ از این رو اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از حضرت علی علیه السلام به حکم حدیث منزلت و جانشینی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله واجب خواهد بود، در نتیجه مناقشه و اشکال مردود و باطل است.

حدیث منزلت و دیدگاه علمای اهل تسنّن ... ص: ۹۰

در کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده علما و دانشمندان اهل تسنّن تصریح کرده‌اند که این حدیث، بر امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام دلالت می‌کند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۹۱

به عنوان نمونه کتاب تحفهٔ الاثنا عشریه در ردّ شیعیان امامیه اثنا عشری نوشته است. نگارنده این کتاب اعتراف می‌کند که حدیث منزلت خلافت حضرت علی علیه السلام را اثبات می‌کند؛ بلکه سخن را فراتر برده و می‌گوید: هیچ کس دلالت حدیث را انکار نمی‌کند، مگر ناصبی و دشمن اهل بیت و هرگز اهل سنت به آن راضی نیستند. «۱» سخن ما در اثبات خلافت بلافصل امیر مؤمنان علی علیه السلام است؛ یعنی بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بلافاصله تنها آن حضرت جانشین پیامبر است، اما اثبات اصل خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از پیامبر از این حدیث، انکارناپذیر است، مگر از ناصبی و دشمن امیر مؤمنان علی علیه السلام، هم چنان که نگارنده تحفهٔ الاثنا عشریه به این مطلب تصریح کرده و دلالت این حدیث را به این اندازه پذیرفته است.

با وجود این، با مراجعه و بررسی کتاب‌های حدیثی اهل تسنّن و شرح‌های آن‌ها می‌بینیم آن‌ها حتی اصل دلالت حدیث منزلت را بر خلافت و ولایت نمی‌پذیرند و در آن مناقشه می‌کنند، همان کاری که نویسنده تحفهٔ الاثنا عشریه به ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نسبت داده است.

---

(۱). تحفهٔ الاثنا عشریه: ۲۱۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۹۲

به عنوان نمونه اگر به شرح حدیث منزلت در منابعی از جمله: فتح الباری، نگارش حافظ ابن حجر عسقلانی، شرح صحیح مسلم از

حافظ نَوَوی و المرقاۀ فی شرح المشکاۀ مراجعه کنیم، می‌بینیم که اینان در شرح و تفسیر این حدیث، حتی در دلالت این حدیث بر اصل امامت و ولایت اشکال می‌کنند؛ یعنی همان سخنی که نگارنده تحفه اثنا عشریه گفته که آن را از اهل تسنن نفی کرده و به ناصبی‌ها نسبت داده است.

اکنون به گفتار نَوَوی در شرح صحیح مسلم دقّت کنید. عین عبارت او یا نزدیک به آن را سایر نگارندگان اهل تسنن نیز در کتاب‌هایی که نام برده شده آورده‌اند.

نَوَوی گوید: این حدیث هیچ گونه دلالتی بر این که علی پس از پیامبر جانشین او باشد ندارد؛ زیرا پیامبر این جمله را هنگامی به علی گفت که به جنگ تبوک می‌رفت و او را در مدینه به جای خود گذاشت.

منظور نَوَوی این است که این حدیث در مورد خاصی بیان شده است.

وی در ادامه سخن می‌گوید: مؤیّد این مطلب همین است که هارون- که علی به او تشبیه شده- پس از موسی خلیفه نبود؛ بلکه در دوران زندگی موسی از دنیا رفت. بنا بر آن چه نزد صاحبان اخبار و تاریخ مشهور است، او چهل سال پیش از وفات جناب موسی فوت

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۹۳

کرد. آن‌ها گفته‌اند: هنگامی که حضرت موسی می‌خواست برای مناجات به میقات پروردگارش برود، هارون را خلیفه و جانشین خود قرار داد. پس این خلافت و جانشینی خلافتی موقّت و در یک جریان خاصّ و محدودی است و هیچ دلالتی بر آن خلافت و جانشینی که مورد بحث و نزاع است ندارد. «۱» به راستی شما قضاوت کنید! آیا جز ناصبی چنین سخنی می‌راند؟

سخنی که حتّی فردی چون صاحب تحفۀ الاثنا عشریه نیز راضی نمی‌شود آن را به خود نسبت دهد. از همین رو آن را به ناصبی‌ها نسبت داده است.

البته ما سخنان ابن تیمیّه و افراد دیگری را که عقاید شیعیان را رد می‌کنند بیان خواهیم کرد و فرازهایی از عبارات آن‌ها را خواهیم نوشت تا روشن شود که چه کسی ناصبی است و آن گاه است که بیش از پیش با ناصبی‌ها آشنا خواهید شد.

تا کنون بیان شد که چگونه حدیث منزلت، به صراحت بر خلافت، امامت و ولایت بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دلالت دارد که نگارنده تحفۀ الاثنا عشریه نیز منکر این دلالت نیست؛ اما در نهایت می‌گوید: تمام نزاع و دعوای ما با طرف مقابل درباره امامت بلافصل بعد از رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله است.

---

(۱). شرح صحیح مسلم، نَوَوی: ۱۵/ ۱۷۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۹۷

بخش پنجم تلاش‌هایی علمی برای ردّ حدیث منزلت ... ص: ۹۷

تلاش‌هایی برای ردّ حدیث منزلت ... ص: ۹۷

اشارۀ

در بخش‌های پیشین حدیث شریف منزلت را از نظر سند و متن بررسی کردیم، در این بخش اشکال‌های علمی و تلاش‌هایی که برای ابطال و ردّ این حدیث از طرف اهل تسنّن صورت گرفته است بررسی می‌کنیم. این اعتراض‌ها و اشکال‌ها را در دو مرحله مطرح می‌نماییم:

اشکال‌های علمی ... ص: ۹۷

ما آمادگی پذیرش هر ایراد و اشکالی را پیرامون حدیث شریف منزلت داریم، مشروط بر این که ایرادی فنّی و مبتنی بر پایه‌های علمی و بر اساس قواعدی باشد که در کیفیّت مناظره و گفت و گو بیان شده است.
چکیده ایرادهایی که بر دلالت حدیث منزلت شده است در سه اشکال خلاصه می‌شود:
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۹۸

اشکال یکم: عدم دلالت حدیث ... ص: ۹۸

نخستین اشکال علمی که از جانب مخالفان حدیث منزلت وارد شده چنین است:
آن‌ها می گویند: نمی‌توان از این حدیث به طور عموم استفاده کرد که علی علیه السلام در همه جهات شبیه هارون است و با این بیان، مشابهت بین این دو فقط با یک شباهت نیز تمام و این حدیث صحیح خواهد بود؛ با این وجود ما نمی‌پذیریم که علی علیه السلام در همه مقامات و منازل نسبت به پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله به مانند هارون برای موسی باشد.

اشکال دوم: خلافت محدود ... ص: ۹۸

دومین اشکال بر حدیث این است که جانشینی و خلافتی که این حدیث اثبات می کند، خلافتی موقّت و در شرایط خاص و زمان محدودی بوده است، آن هم زمانی که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله زنده بوده است، آن سان که خلافت هارون برای موسی علیه السلام مربوط به زمانی بوده که او به مناجات پروردگارش رفته بود.
مؤیّد این مطلب وقوع مرگ هارون در دوران زندگی حضرت موسی است. بنا بر این، کدام خلافت است که ما بر سر آن نزاع داریم؟
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۹۹

اشکال سوم: خلافت فقط در زمان جنگ تبوک ... ص: ۹۹

اشکال سومی که بر حدیث منزلت گرفته شده چنین است:
حدیث منزلت در جریان جنگ تبوک وارد شده است، آن گاه که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله از مدینه خارج می‌شد و به سمت تبوک می‌رفت علی علیه السلام را در مدینه باقی گذاشت تا به کارهای شخصی و خانوادگی حضرت رسیدگی کند، و امور کسانی را که در مدینه مانده‌اند تدبیر نماید.
بنا بر این حدیث منزلت در خصوص قضیّه معیّنی آمده و مخصوص به همان مورد خواهد بود.

پاسخ به اشکال نخست ... ص: ۹۹

اکنون به این سه ایراد پاسخ می‌دهیم:
خلاصه اشکال نخست آن بود که تشابه امیر مؤمنان علی علیه السلام با جناب هارون در همه منزلت‌ها و مقام‌ها نیست، و این تشابه عمومیّت ندارد تا جمیع منزلت‌ها و مقام‌های هارون را شامل شود.
در پاسخ می گوییم: در این حدیث شریف دو عبارت وجود دارد که روشن گر معنای آن است:

۱. عبارت «أنت منّی بمنزلهٔ هارون».

در این عبارت اسم جنس یعنی «منزلهٔ» به عَلَم که همان «هارون» است اضافه شده است.

۲. عبارت استثنا؛ یعنی «إلّا أنّه لا نبیّ بعدی».

با این استثنا پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله تنها مقام و منزلت نبوّت را از سایر مقام‌هایی که امیر مؤمنان علی علیه السلام دارد، خارج کرده است.

همین استثنا نشان‌گر آن است که مقام‌های هارون متعدّد بوده و فقط یکی از آن مقام‌ها در مورد امیر مؤمنان علی علیه السلام استثنا شده است.

با مراجعه به کتاب‌های علم اصول فقه، بلاغت و ادبیات خواهیم دید که به صراحت بیان شده که استثنا معیار و ملاک عموم است؛ یعنی هر گاه در جمله‌ای استثنا آمده باشد، دلیل بر آن است که آن جمله عمومیّت دارد و حکمش فراگیر است و تنها یک مورد از آن عموم استثنا شده است.

هم چنین در این کتاب‌ها تصریح شده که اسم جنس مضاف از الفاظ عموم است. با وجود این آیا جایی برای اشکال باقی می‌ماند؟ بنا بر این، در این حدیث «بمنزلهٔ هارون» اسم جنس مضاف و از صیغه‌های عموم است. هم چنین این حدیث با داشتن جمله استثنا که آن هم معیار عموم است تصریح در عموم خواهد داشت؛ یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام در تمامی مقام‌ها و منزلت‌های

حضرت هارون همانند او خواهد بود، مگر منصب پیامبری.

نکته جالب توجّه این است که این حدیث در تمامی منابع به همین کیفیّت نقل شده است؛ یعنی این دو قرینه در تمامی متون حدیث وجود دارد که «أنت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاأنّه لا نبیّ بعدی».

بنا بر این هیچ احتمالی بر این که منظور پیامبر صلی اللَّه علیه وآله از این حدیث عموم نبوده باقی نخواهد ماند و حدیث تصریح در مطلب داشته و از این رو بنای این اشکال و ایراد از اساس فرو می‌ریزد و به کلّی مردود می‌شود.

دیدگاه دانشمندان فن ... ص: ۱۰۱

ابن حاجب از بزرگان و پیشوایان علم اصول و ادبیات عرب، در کتاب مختصر الاصول- که شرح و تعلیق‌های بسیاری بر آن نوشته شده و یکی از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه بوده است- چنین می‌نویسد:

صیغه‌هایی که نزد محققان برای عموم وضع شده است عبارتند از: اسم شرط، اسم استفهام، موصول‌ها، جمع‌هایی که دارای الف و لام جنس هستند نه عهد و اسم جنس معرفه شده به الف و لام یا به اضافه. «۱»

---

(۱). المختصر (بیان المختصر ۲): ۱۱۱.

پژوهشگرانی که در پی مدارک و مستندات بیشتری هستند می‌توانند به کتاب‌های ادبی نظیر کتاب الأشباه والنظائر نگارش جلال الدین سیوطی و الکافیهٔ فی علم النحو با شرح محقّق جامی که به نام الفوائد الضیائیّه معروف است، مراجعه کنند. این کتاب نیز تا این اواخر در حوزه‌ها علمیّه تدریس می‌شده است.

از کتاب‌های اصولی نیز به کتاب المنهاج نگارش قاضی بیضاوی و شرح‌هایی که بر آن نوشته شده می‌توان مراجعه کرد.

هم چنین کتاب فواتح الرحموت فی شرح مسلّم الثبوت را می‌توان ملاحظه نمود، این از کتاب‌های معتبر و مشهور اهل تسنّن در علم اصول فقه است.

از کتاب‌های علم بلاغت المطوّل فی شرح التلخیص و مختصر المعانی فی شرح التلخیص نگارش تفتازانی را می‌توان دید، این دو کتاب در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود. هم چنین کتاب‌های دیگری که در موضوع علم اصول فقه، نحو و بلاغت نگاشته شده‌اند.

در مورد استثنا هم پیشگامان علم اصول فقه همگی تصریح کرده‌اند که معیار عموم وجود استثنا است.

این مطلب در کتاب منهاج الوصول الی علم الاصول تألیف قاضی بیضاوی و نیز در شرح‌هایی که بر این کتاب نوشته شده، مانند

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۰۳

شرح ابن امام الکاملیه و دیگر شرح‌ها آمده است.

بنا بر این هر چه که استثنا از آن صحیح باشد و محصور در افراد خاصّی نباشد، عام خواهد بود و در حدیث شریف منزلت نیز استثنا وجود دارد.

ممکن است گفته شود: چون این حدیث اختصاص به غزوه تبوک دارد، باید از عمومیت حدیث صرف نظر کنیم؛ چرا که اگر شاهد یا دلیلی بر تخصیص باشد، دیگر لفظ بر عموم دلالت نخواهد کرد.

بنا بر این، حدیث منزلت فقط بیان‌گر جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام برای باقی ماندگان در مدینه خواهد بود، تا به امور کودکان، زنان و ناتوانان- آن چنان که ابن تیمیّه می‌گوید- رسیدگی کند، نه بیش از این.

روشن است که این اشکال و این ادّعا صحیح نیست؛ زیرا- همان طور که خواهیم گفت- حدیث منزلت در غیر جنگ تبوک نیز از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه وآله روایت شده است.

هم چنین گفته شده که آن گاه استثنا بر عمومیّت جمله سابق خود دلالت می‌کند که استثنای متّصل باشد، در حالی که این استثنای منقطع است؛ زیرا آن چه در این حدیث استثنا شده یک جمله خبری است و امکان ندارد استثنای جمله خبری استثنای متّصل باشد.

در پاسخ می‌گوییم که مطالب مطرح شده بحث‌های علمی هستند

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۰۴

که شاید پژوهشگران حقایق کم و بیش از آن‌ها آگاهند. این اشکال صورت زیبایی دارد که اگر کلام صحیحی باشد، دیگر نمی‌توان به وجود استثنا در حدیث بر عمومیّت آن استدلال کرد. این اشکال را نویسنده تحفهٔ اثنا عشریه ذکر کرده است. «۱» اما زمانی که به متن‌های حدیث مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در بعضی از آن‌ها آن چه که پس از حرف «إلّا» استثنا شده، واژه «النبوّة» است نه جمله خبری.

از طرفی سند این حدیث- یا این احادیث- که به این صورت نقل شده معتبر است. ابن کثیر دمشقی از کسانی است که در کتاب تاریخی البدایه والنّهایه بر صحّت سند این حدیث تصریح کرده است. «۲» افزون بر این در نزد اهل تسنّن مسلّم است که در علم اصول و بلاغت اصل اوّلی در استثنا، متّصل بودن آن است.

بدیهی است که دست برداشتن از این اصل، صحیح نیست، مگر زمانی که دلیل و قرینه‌ای بر آن باشد.

صاحب تحفه خواسته استثنایی را که به صورت جمله خبری است قرینه‌ای بر چشم‌پوشی از آن اصل اوّلی بداند، که ما در پاسخ

---

(۱). تحفه اثنا عشریه: ۲۱۱.

(۲). البدایه والنهایه: ۷/ ۳۴۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۰۵

گفتیم که مستثنا به صورت اسم آمده است نه جمله خبری.

برای آگاهی از تعبیرها و تصریحات اهل تسنّن- در این زمینه که اصل اوّلی در استثنا متّصل بودن آن است نه منقطع بودن- می‌توانید به کتاب مطوّل مراجعه کنید؛ همان کتابی که در دست‌رس و کتابی درسی در حوزه علمیه است. «۱» هم چنین می‌توانید به کتاب کشف الاسرار در شرح اصول بزدوی، نگارش شیخ عبدالعزیز بُخاری نیز مراجعه کنید که یکی از منابع اهل سنّت در علم اصول است. «۲» همین طور ابن حاجب در کتاب مختصر الاصول بر این مطلب تصریح کرده است، «۳» حتّی اگر به شرح‌های حدیث مراجعه کنید خواهید دید که شارحان محدّث این حدیث نیز تصریح می‌کنند که این استثنا متّصل است نه منقطع.

به عنوان نمونه به آن چه که قسطلانی در ارشاد الساری «۴»

آورده است و نیز به فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر می‌توان مراجعه نمود.

---

(۱). المطوّل: ۲۰۴- ۲۲۴.

(۲). کشف الاسرار: ۳/ ۱۷۸.

(۳). مختصر (بیان مختصر ۲): ۲۴۶.

(۴). ارشاد الساری: ۶/ ۱۱۷ و ۱۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۰۶

با توجّه به این نکات، اشکال و ایراد نخست از بین خواهد رفت و دلالت حدیث بر تمامی منزلت‌ها و مقام‌ها تمام خواهد بود.

البتّه آن چه در این جا بیان شد، مباحث فنّی و تخصّصی بود که در خور توجّه و دقت بیشتری است و نیاز به تسلّط بر قواعد و اصطلاحات علمی ویژه‌ای دارد.

پاسخ به اشکال دوم ... ص: ۱۰۶

چکیده اشکال دوم چنین بود:

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در قضیّه معیّن و مشخّصی و در زمان حیات خود، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده است؛ همچنان که حضرت موسی علیه السلام هارون را در زمان حیات خود جانشین خویش قرار داد. هارون پیش از حضرت موسی علیه السلام از دنیا رفت؛ از این رو حدیث منزلت هیچ گونه دلالتی بر آن امامت و خلافتی که ما بر سر آن نزاع داریم ندارد.

این اشکال را بسیاری از بزرگان حدیث اهل تسنن مطرح کرده‌اند؛ از جمله ابن حجر عسقلانی، قسطلانی و قاری؛ هم چنین متکلّمان آن‌ها نیز این اشکال را طرح نموده و در کتاب‌های خود نوشته‌اند.

این اشکال را از دو محور می‌توان پاسخ داد:

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۰۷

نخست. منزلت‌ها و مقام‌هایی که برای جناب هارون بیان کردیم متعدّد بود و از هر کدام آن‌ها به خوبی خلافت و جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام استفاده می‌شد؛ مانند مقام شرکت در امر اصلاح مردم و یا عصمت و ... و هیچ گاه آن مقام‌ها و منزلت‌ها محدود به زمان خاصّی نبوده است.

دوم. پیش تر گفتیم که مقام خلافت، مقامی روحانی و معنوی است. وقتی می‌گوییم: فلان شخص خلیفه است؛ یعنی او به درجه‌ای از صلاحیّت و شایستگی رسیده که اهلیّت احراز آن مقام را کسب کرده است. خلافت پیامبر در واقع خلافت خدا است، جانشینی

مقام الهی، نیاز به داشتن اهلیّت و شایستگی در شخص خلیفه دارد.

خلیفه پیامبر باید از نظر علمی همپای او باشد تا بتواند به جای او بر کرسی تعلیم مردم بنشیند. باید عالم به بطون و تأویل قرآن باشد تا قرآن را همچون پیامبر برای مردم بیان کند و از اسرار و معارف آن پرده بردارد.

کوتاه سخن این که خلیفه پیامبر کسی است که به جای پیامبر واسطه بین مخلوقات و آفریدگارشان است؛ زیرا گرچه با رحلت پیامبر صلی اللّه علیه وآله نبوّت به پایان می‌رسد؛ امّا ارتباط با آسمان هیچ گاه قطع نخواهد شد. باید کسی باشد تا هر سال و در شب قدر، فرشتگان

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۰۸

الهی و روح بر او نازل شوند و همه امورات را به محضرش برسانند.

چنین شخصیتی باید از شایستگی‌های لازم برخوردار باشد تا خدا او را برگزیند.

بسیار دور از حقیقت است اگر گمان کنیم خلافت، مقامی اعتباری و ظاهری است که وقت محدودی دارد و با شروع آن وقت، زمان خلافت شروع، و با پایان آن دوره‌اش به سر می‌آید و نیاز به هیچ صلاحیّت و اهلیّتی ندارد.

اگر خداوند کسی را شایسته خلافت دانست و او را برگزید، اگر پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله در شخصی چنین شایستگی را احراز کرد که به طور مطلق او را خلیفه خود دانست و با فرمان «اخْلُفْنی فی قَوْمی» «۱»

آن را به همگان فهماند، باید بفهمیم که چنین انسانی دارای تمامی شرایط خلیفه پیامبر بوده است؛ زیرا خداوند نااهل را به جای پیامبرش قرار نمی‌دهد.

این به آن معنا است که آن حضرت دارای علم الهی، عصمت الهی، قدرت الهی و ... است که می‌تواند خلأ فقدان پیامبر را پر کند. وقتی خدا و رسول او کسی را در تمامی شئون پیامبر به جای او

(۱). سوره اعراف: آیه ۱۴۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۰۹

قرار می‌دهند- حتی اگر مجال بروز و ظهور آن نباشد- بدان معنا است که او برگزیده الهی است و صلاحیت و شایستگی او به گونه‌ای است که می‌تواند در همه جهات، نبودِ جایگاه پیامبر را پر کند؛ هم مرجع اختلافات باشد، هم حاکم بر مردم، هم بیان کننده احکام الهی، هم مفسّر کلمات الهی، هم اولی بر مردم از خودشان و هم حکمش بر آن‌ها نافذتر از حکم خودشان باشد.

گواه این مطلب همان است که حضرت موسی علیه السلام برای خلافت هارون، زمان معیّن نکرد؛ بلکه فرمود: «اخْلُفْنی فی قَوْمی»؛ یعنی هر گاه من نبودم، تو به جای من خلأ- نبودِ مرا پر کن. به همین جهت حضرت هارون در آن ده روزی که به مدّت مناجات حضرت موسی علیه السلام افزوده شد، در مقام خود باقی ماند.

آن گاه که چنین موقعیّت و منزلت والایی برای جناب هارون ثابت شد، برای امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز ثابت خواهد بود.

نکته در خور توجه بیشتر این است که در حدیث منزلت، پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله امیر مؤمنان علی علیه السلام را در مقام‌ها و منزلت‌های او به سان هارون قرار دادند، نه در آن چه که در خارج اتفاق افتاده است؛ به این بیان که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله نفرموده چون هارون چهل روز خلافت کرده، تو نیز همانند او چهل روز بر این منصب خواهی بود؛

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۰

بلکه سخن از منزلت‌ها و مقام‌هاست، نه آن چه در خارج روی داده است. هارون دارای مقام خلافت حضرت موسی علیه السلام بود و این مقام حتّی در زمان حضور حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل برای او محفوظ بود.

حدیث منزلت از دیدگاه ابن تیمیّه ... ص: ۱۱۰

ابن تیمیّه نیز چنین اشکالی را به این حدیث دارد. از این رو به بررسی نظریه وی می‌پردازیم.

با مراجعه به کتاب منهاج السنّه ابن تیمیّه خواهیم دید جای جای این کتاب از بغض و دشمنی به امیر مؤمنان علی علیه السلام و عیب‌جویی و طعنه بر ایشان مملو است. وی در فرازی از کتابش چنین می‌نویسد:

هر گاه پیامبر به سفری می‌رفت- به جنگ، یا عمره و یا حج- یکی از اصحابش را در مدینه به جای خود قرار می‌داد، تا آن جا که نوشته‌اند در یکی از سفرها، ابن امّ مکتوم را جانشین خود در مدینه قرار داد. هیچ کس این جانشینی ابن امّ مکتوم را شأن و رتبه‌ای برای او نمی‌شمارد.

آن گاه ابن تیمیّه به حدیث منزلت اشاره می‌کند و می‌گوید:

هنگامی که جنگ تبوک (آخرین جنگ پیامبر) آغاز شد، پیامبر به هیچ کس اجازه سرپیچی و تخلّف از سپاه را نداد. مردم در هیچ جنگی به مانند این جنگ با پیامبر همراه نشدند. فقط زنان، کودکان، آن‌هایی که

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۱

به خاطر ناتوانی نمی‌توانستند پیامبر را همراهی کنند و منافقان در مدینه ماندند.

در مدینه مؤمنان دلاوری نبودند تا همانند گذشته پیامبر کسی را بر آنان به عنوان جانشین خود قرار دهد. از طرفی آنان که در مدینه مانده بودند، جز ناتوانان، کودکان و زنان نبودند، از این رو نیازی نبود که پیامبر برای این‌ها شخص مهمّ و سرشناسی از اصحابش را جانشین قرار دهد؛ بلکه این جانشینی از تمامی جانشینی‌هایی که معمولًا پیامبر انجام می‌داد بی‌ارزش‌تر بود؛ یعنی جانشینی علی در جریان تبوک حتی از جانشینی ابن ام مکتوم نیز بی‌ارزش‌تر و کم اهمیت‌تر است [!!].

ابن تیمیّه می‌افزاید: علت جانشینی علی در مدینه این بود که چون در آن شهر مردان زیادی از مؤمنان نیرومند نبودند تا نیاز باشد کسی را بر آنان جانشین خود قرار دهد، بنا بر این هر کسی را که پیامبر قبل از این ماجرا به جای خود در مدینه گمارده بود، برتر از جانشینی علی خواهد بود.

از همین رو علی با گریه نزد پیامبر آمد و گفت: آیا مرا با زنان و کودکان می‌گذاری؟

پیامبر به او گفت: به خاطر امانت‌داری تو را جانشین خود قرار دادم و هیچ گاه جانشینی پیامبر عیب و نقص نیست، همان طور که

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۲

موسی هارون را برای قوم خود جانشین قرار داد.

از طرفی پادشاهان و دیگران هر گاه به جنگ می‌روند، کسی را همراه خود می‌برند که بهره زیادی از او برده و به کمکش نیاز دارند و از مشورت‌ها و پیشنهادهای وی استفاده کرده و از زبان، دست و شمشیر او سود می‌جویند. از این رو پیامبر در این نبرد نیازی به علی نداشت تا با او مشورت کند، یا از زبان، دست و شمشیر او استفاده کند [!] به همین جهت دیگران را همراه خود برد؛ زیرا آن‌ها در این امور به کارش می‌آمدند.

او در ادامه می‌گوید: تشبیه کردن دو چیز به یکدیگر مستلزم آن نیست که در تمام جهات آن دو مثل هم باشند؛ بلکه باید دید کلام در چه مقامی است. آیا روایتی را- که در دو کتاب صحیح (بخاری و مسلم) نقل شده و ثابت است- ملاحظه نمی‌کنی؟ که در این روایت وقتی پیامبر درباره اسیران با ابوبکر مشورت کرد او گفت: در مقابل آن‌ها پول و فدیه بگیر و آن‌ها را آزاد کن.

سپس با عمر مشورت کرد او گفت: آن‌ها را به قتل برسان.

پس از آن پیامبر فرمود: اکنون جایگاه این دو رفیق را به شما می‌گویم. تو ای ابوبکر! به مانند ابراهیمی [!] و تو ای عمر! به مانند

نوح [!]

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۳

بنا بر این، اگر پیامبر به کسی بفرماید: تو مانند ابراهیم و عیسی هستی؛ و به دیگری بفرماید: تو مانند نوح و موسی هستی، مهم‌تر و برتر از آن است که بفرماید: تو برای من همانند هارون برای موسی هستی.

آن چه بیان شد، بخشی از سخن ابن تیمیّه بود. از خداوند سبحان می‌خواهیم با این مرد به عدلش رفتار کند و در ازای هر کلمه آن چه را که سزاوار آن است جزایش دهد.

ردّ دیدگاه ابن تیمیّه ... ص: ۱۱۳

اکنون به اختصار دیدگاه ابن تیمیه را از چند محور بررسی می‌کنیم:

نخست. در احادیثی که پیش‌تر نقل کردیم- و آن چه خواهد آمد- در این زمینه تعبیرهای گوناگونی آمده است. در نقلی آمده که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إنّه لابدّ أن أقیم أو تقیم.

حتماً یا من باید در مدینه بمانم و یا تو.

پیامبر در تعبیری دیگر فرمود:

فإنّ المدینهٔ لا تصلح إلّابی أو بک.

امور مدینه جز به وسیله من و یا تو سامان نمی‌یابد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۴

در سخن دیگری می‌خوانیم که حضرتش فرمود:

إنّه لا ینبغی أن أذهب إلّاوأنت خلیفتی.

به هیچ وجه سزاوار نیست که من بروم مگر آن که تو جانشین من باشی.

از این عبارات به خوبی استفاده می‌شود که هیچ کس نمی‌توانسته در آن موقعیت جانشین پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در مدینه باشد، و تنها شخص پیامبر و یا امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌توانستند به کارهای مدینه رسیدگی کرده و آن‌ها را سامان دهند.

روشن است که در آن زمان، شرایط خاصّی بر مدینه حکمفرما بوده و منافقان دسیسه‌هایی داشته و نقشه‌هایی در سر می‌پروراندند که هیچ یک از صحابه توان و صلاحیت مقابله و خنثی کردن آن‌ها را نداشتند و این کار فقط از عهده دو نفر برمی‌آمده: یا شخص پیامبر صلی اللَّه علیه وآله و یا امیر مؤمنان علی علیه السلام.

به راستی اگر این جانشینی برای علی علیه السلام هیچ فضل و مقامی را اثبات نمی‌کند؛ بلکه از جانشینان پیشین پیامبر بی‌ارزش‌تر است؛ پس چرا عمر آرزو می‌کرد که این مقام و جانشینی برای او باشد؟

چرا سعد بن ابی وَقّاص آرزو داشت که او به چنین مقامی می‌رسید؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۵

دوم. ابن تیمیّه گفت: «علی در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود به نزد پیامبر آمد».

این سخن ابن تیمیّه دروغ است. گریه امیر مؤمنان علی علیه السلام به این جهت بود که در آن نبرد حضور نداشته و هم چنین به جهت نکوهش‌هایی که از منافقان می‌شنیده است، نه به این جهت که پیامبر او را در میان زنان و کودکان به جای خود گمارده است.

به سخن دیگر، امیر مؤمنان علی علیه السلام که به پیامبر عرضه داشت:

أتخلّفنی فی النساء والصبیان؟

آیا مرا در میان کودکان و زنان به جای خود قرار می‌دهی؟

این سخن پیش از خروج رسول خدا برای جنگ از مدینه بود؛ اما گریه کردن امیر مؤمنان علی علیه السلام و بیرون آمدن از مدینه و ملاقات بـا پیـامبر پس از خروج پیـامبر اکرم صـلی اللّٰه علیه وآله از مـدینه بود و علّت گریه آن حضـرت نیز تنهـا به خاطر سـخنان و شایعات منافقان بود، نه این که چون این جانشـینی بی‌ارزش بوده آن حضـرت می‌گریسـته است. از این رو روشن شد که سـخن ابن تیمیّه «هنگـامی که علی دیـد برای زنـان و کودکـان خلیفه شـده، از روی اعـتراض گریست»، تهمت و نـاروایی بزرگ در حـق امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۶

سوم. ابن تیمیّه حدیثی را از پیامبر خدا صـلی اللّٰه علیه وآله نقل کرده که در آن حدیث حضـرتش ابوبکر را به ابراهیم علیه السلام و عمر را به نوح علیه السـلام تشبیه نموده است. وی پس از نقـل این حـدیث چنین اظهـار نظر نمود: «این حـدیث در صـحیح بُخاری و صحیح مسلم آمده است».

روشن است که چنین سـخنی دروغی بیش نیست؛ چرا که صـحیح بُخاری و مسلم در دست‌رس شماست؛ ببینید آیا چنین حدیثی در آن دو کتاب موجود است؟!

گواه این مطلب، چاپ جدیـد منهاج السنّه است که توسط دکتر محمد رشاد سالم تحقیق شده و در نُه جلد در عربسـتان سـعودی به چاپ رسـیده است. می‌توانید متن آن را ملاحظه کنید و استشـهاد ابن تیمیّه به این حدیث و نسبت آن را به صحیحین مشاهده کنید.

محقق این کتاب در ذیل سخن ابن تیمیّه در پاورقی می‌نویسد:

به راستی این حدیث فقط در مسـند احمد آمده است و محقق آن- یعنی شیخ احمد شاکر که در چاپ جدید، مسند احمد را تحقیق کرده است- می‌گوید: این حدیث ضعیف است.

این حدیث در کتاب مناقب الصحابه احمد بن حنبل نیز آمده است.

این کتاب به تازگی در دو جلد در کشور عربستان سعودی چاپ شده

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۷

است. محقق آن کتاب نیز پس از نقل این حدیث در پاورقی می‌نویسد:

سند این حدیث ضعیف است.

در نتیجه این حدیث در دو کتاب صـحیح بُخاری و مسـلم نیامده تا بتواند در مقابل حدیث منزلتی که در هر دو کتاب صـحیح آمده است معارضه کند. این حدیث در پاره‌ای از کتاب‌ها آمده و پژوهشـگران آن کتاب‌ها نیز در پاورقی‌هایی که بر این کتاب نوشته‌اند، به ضعف این حدیث تصریح کرده‌اند.

گویی ابن تیمیّه گمان نمی‌کرده که کسـی کتابش را خواهد دید و به صـحیح بخاری و مسـلم مراجعه خواهد کرد و دروغ‌پردازی و فریب کاری او را آشکار خواهد ساخت.

مـا در مورد طعنه‌هـایی که ابن تیمیه در این عبـارت به امیر مؤمنان علی علیه السـلام زد و ناروایی‌های که به آن حضـرت روا داشت، سکوت می‌کنیم و- چنان چه گفتیم- پاسخش را به خدای بزرگ حواله می‌دهیم که او برترین حاکمان است.

دیدگاه اعْوَر واسطی ... ص: ۱۱۷

اعور واسطی نیز همگام با ابن تیمیّه شده و سخنانی را در ردّ شیعه نوشته است. وی در میان اهل تسنّن به نام یوسف اعور واسطی معروف است. این ناصبی پلید در رساله‌ای که در ردّ شیعه نگاشته است می گوید:

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۸

اگر بپذیریم که از حدیث منزلت مقام خلافت ثابت می‌شود، جز فتنه و فساد چیزی در آن نخواهد بود؛ چرا که در دوران خلافت هارون از موسی جز فتنه، فساد و ارتداد مؤمنان نبود و در آن زمان بنی اسرائیل گوساله‌پرست شدند. هم چنین در دوران خلافت علی نیز جز فساد، فتنه و کشتار مسلمانان در جنگ جمل و صفّین اتفاق نیفتاد [!]

به راستی آیا او نمی‌داند که گوساله‌پرستی بنی اسرائیل در زمان خلافت هارون، هیچ ارتباطی با جانشینی او ندارد؟

با فرض این کلام آیا این همه کفر، ظلم و آدم‌کشی که در زمان پیامبری پیامبران رخ می‌داده نقصی در نبوّت آن‌هاست؟

آیا صحیح است که مصلحان، انبیا و خلفای الهی، گناهِ متمرّدان، سرکشان و مستکبران را بر دوش کشند؟

آیا او نمی‌داند که بنای خدا بر آزمایش کسانی است که ادّعای اسلام و ایمان می کنند؟ «تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد». آن جا که می‌فرماید:

«أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لايُفْتَنُونَ»؟ «۱»

آیا مردم گمان کرده‌اند که تا به زبان گفتند ایمان آوردیم رها شده و آزمایش نمی‌شوند؟

---

(۱). سوره عنکبوت: آیه ۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۱۹

باید حضرت موسی علیه السلام به کوه طور برود و هارون خلیفه شود تا معلوم گردد که چه کسانی به واقع به موسی علیه السلام و خدای او ایمان داشته‌اند و چه کسانی فقط به زبان اظهار ایمان می کرده‌اند؛ ولی در باطن عقیده‌ای نداشته‌اند.

امّا آیا می‌توان گفت که کفر دورویان و ستم ستمگران، خلل و ضعفی در خلافت هارون پدید می‌آورد؟

این سنّت الهی پس از پیامبر اسلام صلی اللّه علیه وآله نیز به گونه‌ای دیگر رقم خورد که شرایط آزمون مردم فراهم آمد تا هر که در باطن، اعتقادی به پیامبر و خدای او نداشته آن را آشکار نماید، و آن که در سر هوای ریاست داشت و با خیال سلطنت، مسلمان شده بود، درونش هویدا شود و دست به مخالفت با خلیفه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بزند، و جنگ‌ها را به راه انداخته و خون‌های مسلمانان را بریزد.

بدیهی است که در هیچ منطقی، ستمِ زورگویان و نافرمانیِ متمرّدان به پای مصلحان گذاشته نمی‌شود؛ اما اعور واسطی با کمال بی‌شرمی به جهت ستم ستمگران، فتنه آشوبگران و نافرمانی اخلال‌گران، خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام را زیر سؤال برده و تضعیف می کند.

افزون بر این که اگر جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام در جریان

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲۰

تبوک ارزش و قیمتی نداشته و هیچ مقامی را برای او اثبات نمی کند، و حتی از جانشینی فردی مانند ابن ام مکتوم کم‌بهاتر است؛ پس چرا علما و دانشمندان شیعه و سنّی این همه به این حدیث اهمیّت داده‌اند؛ سندها و طرق گوناگونش را در زمان‌های مختلف نقل کرده، راویان آن را تحقیق کرده‌اند، و دلالت‌ها و معانی آن را بررسی کرده‌اند؟

اگر این موضوع بی‌ارزش و از همه جانشینی‌ها پست‌تر بود، به گونه‌ای که شایسته بررسی نبود؛ پس چرا تا این اندازه به این حدیث اهتمام ورزیده‌اند؟

چرا عمر می گوید: اگر یکی از این خصوصیّات را داشتم، از آن چه که خورشید بر آن می‌تابد برای من بهتر بود؟
چرا سعد می گوید: به خدا سوگند! اگر یکی از این مقام‌ها را دارا بودم، برای من از آن چه خورشید بر آن می تابد دوست داشتنی‌تر بود؟
چرا معاویه به هنگام بیان مقام و فضیلت امیر مؤمنان علی علیه السلام به این حدیث استشهاد می کند؟
و چرا این همه سعی و تلاش شده که این حدیث ردّ شود و ابطال گردد؟
فضل بن روزبهان از افرادی است که همواره می‌خواهد استدلال‌های شیعیان به احادیث پیامبر صلی اللَّه علیه وآله را رد کند. با
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲۱
وجود این وی درباره حدیث منزلت چنین می گوید: «با این حدیث، برادری، وزارتِ رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در تبلیغِ رسالت و فضایل دیگری برای امیر مؤمنان علی علیه السلام ثابت می‌شود».
با توجه به آن چه بیان شد، جایگاهی برای اشکال دوم نمی‌ماند.

پاسخ به اشکال سوم ... ص: ۱۲۱

اشکال سوم این بود که حدیث منزلت اختصاص به غزوه تبوک دارد.
آری، اگر این حدیث فقط در جنگ تبوک بیان شده باشد و ما این شأن نزول را بپذیریم و این شأن نزول سبب شود که آن حدیث به همان مورد اختصاص یابد- با فرض پذیرش این دو مقدمه- جایگاهی برای اشکال سوم خواهد بود.
ولی چنین نیست؛ چرا که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله حدیث منزلت را- به سان حدیث ثقلین و حدیث غدیر- در مکان‌ها و موقعیّت‌های بسیاری تکرار فرموده است. کتاب‌های اهل سنّت در دسترس است.
پژوهشگر آزاداندیش و منصف به راحتی این روایات را می‌توانند ملاحظه کند. ما در بخش بعدی به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲۵

بخش ششم موارد بیان حدیث منزلت ... ص: ۱۲۵

اشارهٔ

پیامبر گرامی اسلام صلی اللَّه علیه وآله در موارد بسیار و در موقعیّت‌های گوناگون، حدیث منزلت را در شأن مولای متّقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند. اینک به اختصار به چند مورد آن اشاره می کنیم.

۱. پیمان برادری بین اصحاب پیامبر ... ص: ۱۲۵

نخستین مورد بیان حدیث منزلت، در جریان پیمان برادری بین اصحاب پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله است.
ابن ابی اوفی گوید: هنگامی که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بین اصحابش- از جمله ابوبکر و عمر- پیمان برادری بست، علی علیه السلام عرضه داشت:
یا رسول اللَّه! ذهب روحی وانقطع ظهری حین رأیتک فعلت ما فعلت بأصحابک غیری، فإن کان هذا من سخط عَلَیّ فلک
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲۶

العتبی والکرامة.

ای رسول خدا! قالب تهی کردم و کمرم شکست آن گاه که دیدم شما بین اصحاب خود جز من پیمان برادری بستی. پس اگر خشم شما از من باعث شده که مورد توجه قرار نگیرم، شایسته سرزنشم و بزرگواری از آنِ شماست.

در این هنگام پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

والّذی بعثنی بالحقّ! ما أخّرتک إلّالنفسی، وأنت منّی بمنزلة هارون من موسی غیر أنّه لا نبیّ بعدی، وأنت أخی ووارثی.

به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد! تو را فقط برای خود برگزیدم و تو برای من همانند هارون برای موسی هستی، جز این که پیامبری پس از من نیست، و تو برادر و وارث من هستی.

حضرت علی علیه السلام عرضه داشت:

ما أرث منك یا رسول اللَّه؟

چه چیزی از شما به ارث می‌برم ای رسول خدا؟

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

ما ورّث الأنبیاء من قبلی.

هر آن چه پیامبران پیش از من به ارث گذاشته‌اند.

حضرت علی علیه السلام پرسید:

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲۷

ما ورّث الأنبیاء من قبلك؟

پیامبران قبل از شما چه چیزی به ارث گذاشته‌اند؟

فرمود:

کتاب ربّهم وسنّة نبیّهم وأنت معی فی قصری فی الجنّة مع فاطمة ابنتی وأنت أخی ورفیقی.

کتاب پروردگارشان و راه و روش پیامبرشان. و تو در قصر من در بهشت، همراه دخترم فاطمه با من خواهی بود، و تو برادر و رفیق من هستی.

آن گاه پیامبر صلی اللَّه علیه وآله این آیه را تلاوت فرمود:

«إِخْوانًا عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ». «۱»

برادرانی که بر تخت‌ها رو به روی هم نشسته‌اند.

این حدیث را حافظ جلال الدین سیوطی در الدرّ المنثور در ذیل تفسیر آیه شریفه نقل کرده است، آن جا که خداوند متعال می‌فرماید:

«اللَّهُ یَصْطَفی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمیعٌ بَصیرٌ». «۲»

---

(۱). سوره حجر: آیه ۴۷.

(۲). سوره حج: آیه ۷۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲۸

خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند و نیز از انسان‌ها که خدا شنوا و بیناست.

تناسب این آیه شریفه با آن حدیث در خور توجه است. وی این حدیث را از بغوی، باوردی، ابن قانع، طبرانی و ابن عساکر «۱» نقل

نموده است. این حدیث در این منابع نیز آمده است: مناقب علی علیه السلام تألیف احمد بن حنبل، «۲» الریاض النضره فی مناقب العشرة المبشّره. «۳»

متّقی هندی نیز در کنز العمّال این حدیث را از مناقب علی علیه السلام ذکر کرده است. «۴»

۲. به هنگام ولادت امام حسن و امام حسین ... ص: ۱۲۸

علیهما السلام

دومین مورد بیان این حدیث به هنگام ولادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

ملا علی قاری در سیره خود می‌نویسد: جابر بن عبداللّه انصاری در ضمن حدیثی گوید: به هنگام ولادت امام حسن علیه السلام جبرئیل به پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرود آمد و به امر خدا به پیامبر عرضه داشت:

---

(۱). الدرّ المنثور: ۶/ ۷۶ و ۷۷.

(۲). المناقب: ۱۴۲، حدیث ۲۰۷.

(۳). الریاض النضره: ۳/ ۱۸۲.

(۴). کنز العمّال: ۹/ ۱۷۶، حدیث ۲۵۵۵۴ و ۳/ ۱۰۵، حدیث ۳۶۳۴۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۲۹

إنّ علیّاً منک بمنزلة هارون من موسی. «۱»

به راستی که علی برای تو همانند هارون برای موسی است.

۳. در خطبه غدیر خم ... ص: ۱۲۹

سومین جایگاه بیان این حدیث شریف، خطبه غدیر خم است.

گفتنی است که ما این حدیث را در کتاب نگاهی به حدیث غدیر نقل کرده‌ایم.

۴. در ماجرای بستن در خانه‌های اصحاب به مسجد ... ص: ۱۲۹

چهارمین مورد بیان این حدیث در ماجرای بستن درهاست. ما در پژوهشی که درباره این ماجرا انجام داده‌ایم، به این حدیث اشاره کرده‌ایم. در روایت چنین آمده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

وإنّ علیاً منّی بمنزلة هارون من موسی.

و همانا علی برای من، به منزله هارون است برای موسی.

این روایت را فقیه ابن مغازلی در مناقب امام علی علیه السلام «۲»

نقل کرده است.

---

(۱). وسیلة المتعبدین إلی متابعة سیّد المرسلین: ۵/ ۲۲۵.

(۲). مناقب امام علی علیه السلام، ابن مغازلی: ۲۵۵- ۲۵۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۰

۵. تقاضای عمر بن خطّاب ... ص: ۱۳۰

پنجمین مورد همان است که عمر بن خطّاب گفت که «کفّوا عن ذکر علی »؛ (... سخن گفتن از علی را بس کنید)....

ما پیش‌تر این جریان را از منابع بسیاری نقل کردیم.

۶. در ماجرای دختر حمزه سیدالشهداء ... ص: ۱۳۰

ششمین مورد بیان حدیث شریف منزلت در ماجرای دختر حضرت حمزه سیّدالشهداء است. ماجرا از این قرار است:

هنگامی که دختر حضرت حمزه از مکّه به مدینه منوّره آمد، امیر مؤمنان علی علیه السلام، جعفر و زید برای کفالت و سرپرستی او اختلاف نظر پیدا کردند و قصه را نزد پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله بردند تا آن حضرت داوری نماید. پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أمّا أنت یا علی! فأنت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاالنبوّهٔ.

اما تو یا علی! تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی، مگر در مقام نبوّت.

این روایت را ابن عساکر در تاریخ مدینهٔ دمشق «۱»

، احمد بن حنبل در

---

(۱). تایخ مدینهٔ دمشق: ۱/ ۳۶۸، ترجمه امام علی علیه السلام، حدیث ۴۰۹.

مسند، «۱»

بیهقی در السنن الکبری «۲»

و دیگران نیز نقل کرده‌اند.

۷. در حدیثی از جابر ... ص: ۱۳۱

هفتمین مورد، حدیثی از جابر بن عبداللَّه انصاری است. وی گوید: ما در مسجد خوابیده بودیم که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله آمد و چنین فرمود:

أترقدون بالمسجد؟ إنّه لا یرقد فیه.

آیا در مسجد می‌خوابید؟ مسجد جای خوابیدن نیست.

علی علیه السلام نیز همراه آنان بود، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به آن حضرت رو کرد و فرمود:

تعال یا علی! إنّه یحلّ لک فی المسجد ما یحلّ لی. أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاالنبوّهٔ؟!

علی جان! نزدیک بیا، آن چه در مسجد برای من حلال است برای تو نیز روا است. آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی باشی، مگر در مقام نبوّت؟!

این حدیث نیز در تاریخ مدینهٔ دمشق آمده است. «۳»

---

(۱). مسند احمد: ۱/ ۱۸۵، حدیث ۹۳۳.

(۲). السنن الکبری: ۸/ ۶.

(۳). تاریخ مدینهٔ دمشق: ترجمه امام علی علیه السلام، ۱/ ۲۹۰، حدیث ۳۲۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۲

۸. در حدیث امّ سلمه ... ص: ۱۳۲

هشتمین مورد بیان حدیث منزلت حدیث امّ سلمه است.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به همسرش امّ سلمه فرمود:

یا أمّ سلمهٔ! إنّ علیّاً لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاأنّه لا نبیّ بعدی.

ای ام سلمه! گوشت علی از گوشت من، خون او از خون من و او برای من همانند هارون برای موسی است، مگر آن که پس از من پیامبری نیست.

این حدیث نیز در تاریخ مدینهٔ دمشق موجود است. «۱» موارد فراوان دیگری نیز وجود دارد که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در آن موقعیّت‌ها، حدیث منزلت را در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند. البته ما تمامی آن موارد را بررسی کرده‌ایم، ولی به جهت رعایت اختصار به همین مقدار بسنده نموده و از ذکر آن‌ها خودداری می کنیم.

چکیده دلالت حدیث منزلت بر خلافت ... ص: ۱۳۲

صراحت حدیث منزلت در جانشینی و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام در این نکات خلاصه می‌شود:

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ترجمه امام علی علیه السلام، ۱/ ۳۶۵، حدیث ۴۰۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۳

نکته یکم: برخی از اصحاب بزرگ رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آرزوی چنین مقامی را می‌نمودند.

نکته دوم: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در موقعیّت‌های گوناگون این حدیث را تکرار فرموده است.

نکته سوم: قراینی که در متن حدیث و نقل‌های مختلف آن وجود دارد.

قراینی از حدیث ... ص: ۱۳۳

پیرامون این واقعه شواهد و قراین بسیاری است که ما پاره‌ای از این قراین را بیان می‌نماییم.

نخستین شاهد: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در این حدیث چنین فرمود:

لابدّ أن أقیم أو تقیم.

حتماً یا باید من در مدینه بمانم و یا تو بمانی.

از این جمله استفاده می‌شود که در هیچ کاری کسی جز علی علیه السلام نمی‌تواند به جای پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله بنشیند و نایب آن حضرت باشد، کارهای او را انجام دهد، شریک و همیار او باشد و مسئولیت‌های او را به انجام رساند.

این امر نمونه‌های دیگری نیز دارد که از جمله می‌توان به جریان

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۴

رساندن سوره برائت به اهل مکّه توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره نمود.

دومین شاهد: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

خلّفتک أن تکون خلیفتی.

تو را به جای خود نهادم تا جانشین من باشی.

این عبارت نیز شاهد دیگری بر مطلب است که شرح آن گذشت.

سومین شاهد: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أنت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی...

تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی...

تا آن جا که فرمود:

فإنّ المدینهٔ لا تصلح إلّابی أو بک.

زیرا که امور مدینه به غیر من یا تو سامان نخواهد یافت.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث در المستدرک می گوید:

سند این حدیث صحیح است؛ ولی بُخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند.

چهارمین شاهد: پیامبر اکرم به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لک من الأجر مثل مالی ومالک من المغنم مثلما لی.

هر آن چه به من اجر و پاداش دهند، به تو نیز خواهند داد و هر چه غنیمت نصیب من شود، برای تو نیز همانند آن خواهد بود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۵

این حدیث را نویسنده کتاب الریاض النضره فی مناقب العشرهٔ المبشره آورده است. «۱» پنجمین شاهد: در یکی از نقل‌های حدیث منزلت آمده است که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله به امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین فرمود:

إنّه لا ینبغی أن أذهب إلّاوأنت خلیفتی.

سزاوار نیست من بروم مگر آن که تو جانشین من باشی.

به طور قطع این حدیث، حدیث صحیحی است و در منابع بسیاری نقل شده است؛ از جمله در مسند احمد، «۲» مسند ابی یعلی، المستدرک، «۳» تاریخ مدینهٔ دمشق، «۴» تاریخ ابن کثیر، «۵» الإصابه «۶»

و دیگر منابع.

ششمین شاهد: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أنت خلیفتی فی کلّ مؤمن بعدی. أنت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی وأنت خلیفتی فی کلّ مؤمن بعدی.

پس از من، تو جانشینِ من برای هر مؤمنی خواهی بود. تو برای

---

(۱). الریاض النضره: ۳/ ۱۱۹.

(۲). مسند احمد: ۱/ ۵۴۵، حدیث ۳۰۵۲.

(۳). المستدرک: ۳/ ۱۳۳ و ۱۳۴.

(۴). تاریخ مدینهٔ دمشق: ترجمه امام علی علیه السلام، ۱/ ۲۰۹، حدیث ۲۵۱.

(۵). البدایهٔ والنهایه: ۷/ ۳۳۸.

(۶). الإصابه: ۴/ ۲۷۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۶

من همانند هارون برای موسی هستی و تو پس از من جانشین من بر هر مؤمنی خواهی بود.

این حدیث نیز با سند صحیح در خصائص نَسائی موجود است. «۱»

قراینی خارج از متن حدیث ... ص: ۱۳۶

شواهدی که خارج از متن حدیث برای این معنا گواهی می‌دهد بسیار زیاد است. ما حدیث منزلت را از نظر سندی و دلالتی بررسی کردیم و روشن شد که حدیث منزلت، به صراحت بر خلافت و جانشینی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله دلالت می کند.

اگر کسی بکوشد امامت و جانشینی پس از پیامبر را در رتبه چهارم قرار دهد، بایستی ابتدا با دلیل‌های قطعی، حقّانیتِ خلافت سه شیخ پیشین را اثبات کند تا بتواند این حدیث را بر رتبه چهارم پس از عثمان حمل نماید، در غیر این صورت چنین کاری صحیح نخواهد بود.

از طرفی این حدیث عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام را ثابت می کند. همین طور برتری آن حضرت از جهات اعلمیّت و افضلیّت را بر دیگران ثابت می‌نماید.

---

(۱). خصائص نَسائی: ۴۹ و ۵۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۷

داستان اروی با معاویه ... ص: ۱۳۷

اکنون جا دارد روایتی را در این جا نقل کنیم، گرچه سخن به درازا کشیده است. در روایتی آمده است:

اروی دختر حارث بن عبدالمطّلب بن هاشم که پیرزن کهن‌سالی بود نزد معاویه آمد.

معاویه به او گفت: آفرین بر تو ای خاله! حالت چطور است؟

اروی پاسخ داد:

بخیر یابن أُختی! لقد کفرت النعمهٔ، وأسأت لابن عمّک الصحبهٔ، وتسمّیت بغیر اسمک، وأخذت غیر حقّک، وکنّا أهل البیت أعظم الناس فی هذا الدین بلاءاً، حتّی قبض اللّه نبیّه مشکوراً سعیه، مرفوعاً منزلته، فوثبت علینا بعده بنو تیم وعدی وأُمیّهٔ، فابتزّونا حقّنا، ولّیتم علینا تحتجّون بقرابتکم من رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله، ونحن أقرب إلیه منکم وأولی بهذا الأمر، وکنّا فیکم بمنزلهٔ بنی إسرائیل فی آل فرعون، وکان علی بن أبی طالب بعد نبیّنا بمنزلهٔ هارن من موسی.

خوبم ای پسر خواهر! امّا تو در مقابل نعمت ناسپاسی کردی و با پسرعمویت بدرفتاری نمودی، نام دیگری را بر خود نهادی و حقّ دیگری را گرفتی. امتحان و ابتلای ما خانواده در این

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۸

دین از همه سخت‌تر بود تا این که خدا پیامبرش را به سوی خود برد، در حالی که از تلاشش سپاسگزاری نمود و جایگاهش را بالا برد. پس از او فرزندان قبیله تیم (ابوبکر) و عَدی (عمر) و امیّه (عثمان و معاویه) بر ما هجوم بردند و حق ما را غصب نمودند. شما بر ما مسلّط شده‌اید و به خویشاوندی خود با رسول خدا صلی اللّه علیه وآله استدلال می کنید، در حالی که ما از شما به پیامبر نزدیک‌تر و به این امر سزاوارتریم. ما در میان شما همانند بنی اسرائیل در فرعونیان هستیم و علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از پیامبرمان همچون هارون برای موسی بود.

در این هنگام عمرو عاص به او گفت: بس کن ای پیرزن گمراه! سخنت را کوتاه کن که عقلت را از دست داده‌ای.

اروی گفت: ای پسر نابغه! تو سخن می‌گویی در حالی که مادرت مشهورترین فاحشه مکّه بود و مزدش از همه ارزان‌تر بود. پنج نفر از قریشیان تو را از آنِ خود می‌دانستند. از مادرت پرسیدند که تو از کدام یک ایشان هستی.

او گفت: همه آن‌ها نزد من می‌آمدند. ببینید بیشتر به کدام یک شباهت دارد، بچّه را از آنِ او بدانید. دیدند از همه بیشتر به عاص بن

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۳۹

وائل می‌مانی. پس تو را فرزند او شمردند.

به ناگاه مروان گفت: پیرزن بس کن! و فقط به کاری که به جهت آن به این جا آمده‌ای بپرداز.

اروی گفت: تو نیز ای پسر زن سبزچشم! سخن می‌گویی؟

سپس به معاویه رو کرد و گفت: به خدا سوگند! جز تو کسی به این‌ها جرئت اهانت به مرا نداده است. به راستی تو کسی هستی که مادرت در هنگام کشته شدن حمزه این گونه سرود:

نحن جزیناکم بیوم بدر والحرب بعد الحرب ذات سعر

ما کان لی فی عتبهٔ من صبر وشکر وحشیّ عَلَیّ دهری

حتّی ترمّ أعظمی فی قبری

ما پاسخ روز بدر را به شما دادیم، جنگی که بعد از جنگ باشد آتشین خواهد بود.

من نمی‌توانستم در فراق عتبه صبر کنم. تمام زندگیم سپاسگزار وحشی هستم. تا آن هنگام که استخوان‌هایم در قبر پنهان شود.

دخترعموی من در پاسخ او گفت:

خَزیتِ فی بدرٍ وبعدَ بدرِ یا بنت جبّار عظیم الکفر

در جنگ بدر و بعد از بدر ذلیل و خوار شدی. ای دختر ستمگری که کفرش بسیار عظیم است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۴۰

در این هنگام معاویه گفت: ای خاله! آن چه گذشته خداوند بخشیده است [!] نیازت را بگو.

اروی گفت: من به تو نیازی ندارم؛ آن گاه از نزد معاویه بیرون رفت.

در روایتی آمده است: اروی در پاسخ معاویه گفت: دو هزار دینار می‌خواهم تا چشمه‌ای جوشان در زمینی سرسبز بخرم که برای فرزندان مستمند حارث بن عبدالمطلب باشد، دو هزار دینار دیگر برای ازدواج فقیران بنی حارث و دو هزار دینار دیگر تا از سختی روزگار آسوده شوم.

معاویه دستور داد آن چه می‌خواهد به او بپردازید.

شاهد ما از نقل این جریان آن است که اروی دختر عموی پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله به حدیث منزلت استشهاد کرده و به این وسیله بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام استدلال می‌نماید و علی علیه السلام را به هارون تشبیه کرده و هم چنین اهل بیت علیهم السلام را همانند بنی اسرائیل در فرعونیان قرار داده است.

این روایت با اندک تفاوت در این منابع موجود است:

العقد الفرید، المختصر فی اخبار بنی البشر، روضهٔ المناظر نگارش

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۴۱

ابن شحنه حنفی که از کتاب‌های تاریخی معتبر است. «۱» آری، این گونه دلالت حدیث شریف منزلت پایان یافت و به تمامی

اشکال‌های علمی پاسخ داده شد که همه سپاس‌ها از آنِ خداوند یکتاست.

(۱). العقد الفرید: ۲/ ۱۱۹، المختصر فی اخبار بنی البشر: ۱/ ۱۸۸، روضهٔ المناظر، حاشیهٔ تاریخ ابن کثیر، وقایع سال ۶۰ ه.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۴۵

بخش هفتم نگاهی به اشکال‌های غیر علمی ... ص: ۱۴۵

اشکال‌های غیر علمی ... ص: ۱۴۵

اشارهٔ

اکنون به اشکالاتی که از روش‌های غیر علمی برای ردّ حدیث منزلت پناه برده‌اند به اختصار اشاره می‌کنیم. برخی از مغرضان اهل تسنّن، آن گاه که از راه علمی نتوانسته‌اند اشکالی بر حدیث منزلت وارد کنند، از روش‌های غیر علمی بهره جسته‌اند.

۱. تحریف حدیث ... ص: ۱۴۵

نخستین راهی که پس از اشکال‌های واهی و شکست خورده برمی‌گزینند، همان تحریف حدیث است.

آنان پس از آن که ملاحظه کردند که اشکال‌های بی‌موردشان در سندهای حدیث و دلالت‌های آن بی‌فایده است، به تحریف حدیث روی آوردند؛ از جمله یکی از ناصبی‌ها که چاره‌ای جز تحریف حدیث ندیده؛ به این کار دست زده است؛ ولی چه کار زشتی و چه تحریف بدی کرده است. او به گونه‌ای این حدیث را تحریف کرده که کافران

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۴۶

چنین نمی‌کنند.

به شرح حال حریز بن عثمان در تاریخ بغداد، خطیب بغدادی و هم چنین به کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی مراجعه کنید. آن‌ها از حریز چنین نقل می‌کنند. حریز می‌گوید: روایتی را که مردم از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نقل می‌کنند که به علی گفته: «أنت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی»؛ این سخن درست است. اما شنونده اشتباه شنیده است.

راوی پرسید: مگر چطور بوده است؟

گفت: این حدیث چنین است:

أنت منی بمنزلهٔ قارون من موسی [!!]

پرسیدم: از چه کسی این طور نقل می‌کنی؟

گفت: شنیدم که ولید بن عبدالملک بر فراز منبر آن را نقل می‌کرد. «۱» به راستی نظر شما در مورد این شخص و راویان این روایت چیست؟

ولی با تأسّف بسیار، همین حریز از کسانی است که بُخاری در

(۱). تاریخ بغداد: ۸/ ۲۶۸، حدیث ۴۳۶۵، تهذیب التهذیب: ۲/ ۲۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۴۷

صحیح خود بر او اعتماد نموده و احادیثش را نقل کرده است. از طرفی تمامی نگارندگان کتاب‌های صحیح اهل تسنن- جز صحیح

مسلم- او را پذیرفته و روایتش را تصحیح نموده و از او نقل کرده‌اند!

در نقلی آمده است: هنگامی که از احمد بن حنبل درباره این شخص پرسیدند گفت: مورد اعتماد است، مورد اعتماد است!

این در حالی است که در شرح حال حریز این گونه نوشته‌اند: او همیشه به علی علیه السلام فحش می‌داد و با تمام توان به آن حضرت می‌تاخت و ظلم می‌کرد [!]

عالمان اهل سنّت تصریح کرده‌اند که حریز ناصبی بوده و همواره می‌گفته: من علی را دوست ندارم، چون پدران مرا کشته است.

وی همواره می‌گفته: امام ما (معاویه) برای ما و امام شما (علی) برای خودتان. او در هر صبح و شام هفتاد مرتبه علی را لعن می‌کرده است [!]

و موارد دیگری از این قبیل که از او نقل شده است؛ امّا با تمام این تفاصیل، اهل سنّت روایت او را صحیح می‌دانند، احمد بن حنبل سه بار می‌گوید که او مورد اعتماد است و بخاری و همه نگارندگان کتاب‌های صحیح- جز مسلم- از او روایت می‌کنند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۴۸

آری، از این رو پژوهشگر آزاداندیش می‌فهمد که آنان بر چه معیارها و ضوابطی در تصحیح حدیث و اثبات وثاقت راوی اعتماد می‌کنند، و با علی علیه السلام و خاندانش علیهم السلام چگونه رفتار می‌کنند.

۲. جعل حدیث منزلت برای شیخین ... ص: ۱۴۸

عدّه‌ای دیگر در قبال حدیث منزلت روش دیگری را برگزیدند.

آنان حدیث منزلت دیگری را هم برای شیخین درست کردند! و از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله چنین نقل نمودند که فرمود:

أبوبکر و عمر منّی بمنزلهٔ هارون من موسی.

ابوبکر و عمر برای من به منزله هارون برای موسی است [!]

این حدیث را خطیب بغدادی به سند خود نقل کرده و پس از او مَنّاوی در کتاب کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق، این حدیث را از خطیب بغدادی نقل می‌کند. «۱» اما از نیک بختی این است که ابن جوزی این حدیث ساختگی را آورده است، البتّه نه در کتاب الموضوعات؛ بلکه در کتاب العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیه. وی پس از نقل آن می‌گوید: این حدیث

---

(۱). تاریخ بغداد: ۱۱/ ۳۸۵، حدیث ۶۲۵۸، کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق- چاپ شده در حاشیه الجامع الصغیر-: حرف الف.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۴۹

صحیح نیست. «۱» هم چنین ذهبی در میزان الاعتدال می‌گوید: این حدیث منکر و ناشناخته است. «۲» وی بار دیگر این حدیث را در همین کتاب آورده و می‌گوید:

خبری دروغ است. «۳» ابن حجر عسقلانی نیز در لسان المیزان، این حدیث را دروغ دانسته و بر ساختگی بودن آن تصریح می‌کند. «۴» بنا بر این، هیچ راهی برای استناد به این حدیث ساختگی نیست.

حدیثی که خود اهل تسنن بر ضعف، یا دروغ بودن و مجعول بودنش تصریح می‌کنند و علاوه بر آن این حدیث ساختگی، در هیچ کدام از کتاب‌های صحاح، مسانید و سنن وجود ندارد.

۳. ردّ حدیث منزلت ... ص: ۱۴۹

سومین و آخرین روشی که برای آنان مانده، همان ردّ کردن حدیث منزلت و نپذیرفتن صحّت آن است؛ با این که- آن سان که روشن

---

(۱). العلل المتناهیه: ۱/ ۱۹۹، حدیث ۳۱۲.

(۲). میزان الاعتدال: ۵/ ۴۷۳، حدیث ۶۹۰۰.

(۳). همان: ۵/ ۲۰۷، حدیث ۶۰۱۵.

(۴). لسان المیزان: ۵/ ۹، حدیث ۵۸۲۸. در این منبع فقط نام ابوبکر آمده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۵۰

شد- این حدیث در صحیح بُخاری و صحیح مسلم و منابع دیگر آمده است.

بسیاری از علمای اهل تسنّن همین راه را پیموده‌اند و همین بهترین گواه است که آن‌ها در راه‌های دیگر شکست خورده و با روش‌های علمی نتوانسته‌اند در این حدیث اشکالی وارد نمایند.

ابوالحسن سیف الدین آمدی گوید: این حدیث صحیح نیست.

ابن حجر مکّی سخن او را در الصواعق المحرقه نقل کرده است. «۱» هم چنین شریف جرجانی در شرح المواقف، نظر آمدی را پذیرفته و بر آن اعتماد کرده است. «۲» قاضی ایجی نیز در پاسخ حدیث منزلت می گوید: از ناحیه سند نمی‌توان به این حدیث استدلال کرد. «۳» هم چنین افراد دیگری نیز این حدیث را ردّ می‌کنند و می گویند:

سند آن صحیح نیست و افراد بسیاری از آنان نیز بر سخن آمدی اعتماد می‌نمایند.

جالب این که ذهبی در میزان الاعتدال و در شرح حال آمدی چنین

---

(۱). الصواعق المحرقه: ۷۳.

(۲). شرح مواقف: ۸/ ۳۶۲.

(۳). همان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۵۱

می گوید: به جهت عقیده بدی که آمدی داشت از دمشق بیرون رانده شد، و این که نقل شده است که او نماز نمی‌خوانده، صحیح است. «۱» ما می گوییم: اگر بی‌نمازی عیبی است که انسان را از عدالت می‌اندازد و سبب می‌شود که سخن و نظرش در مسایل علمی بی‌اعتبار شود؛ پس چرا به این شخص اعتماد نموده و سخنش را نقل می کنند؟

علاوه بر آن بنا بر تحقیق انجام یافته، در شرح حال بسیاری از حافظان حدیث و پیشوایان بزرگ اهل سنت؛ همان محدّثان و راویان سنّت پیامبر و امینان بر دین آمده است که نماز نمی‌خوانده‌اند [!]

اگر این نوشتار فرصتی می‌داد، به برخی از عبارت‌هایی که در مدح و ثنای آن‌ها و توثیق و تعظیمشان آمده است اشاره می کردیم که این عبارت‌ها گواه این است که ترک نماز، همان که در نزد مسلمانان پایه و عمود دین است، مایه هیچ نقص و عیبی در این افراد نیست [!]

سخن آخر ... ص: ۱۵۱

آن چه بررسی و بیان شد، تلاش‌ها و اشکالاتی بود که اهل تسنّن پیرامون حدیث منزلت داشتند. اشکال کنندگان، علما و حافظان آن‌ها و کسانی هستند که اهل سنّت در عقاید، احکام و فروع فقهی بر آن‌ها

---

(۱). میزان الاعتدال: ۳/ ۳۵۸، حدیث ۳۶۵۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۵۲

اعتماد می‌کنند.

بـه راسـتی اگر خـدای متعـال برای این امّت، بهـترین علمـایش را- از همین طـایفه مظلـومی که به گفته اروی حالشـان همچـون بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان است- تقدیر نکرده بود، دین مبین از بین می‌رفت و آثار سید المرسلین نابود می‌گشت.

ولی خداوند سبحان به وسیله این عالمان حجّت را بر دیگران تمام کرده است.

اکنون بر پژوهشـگران بـا انصافی که در پی بحث و تحقیقنـد و می‌خواهنـد حق را در هر جا که باشـد بیابنـد و از آن پیروی نماینـد، شایسته است که واقعیّت قضایا را بفهمند.

از خداونـد بزرگ می‌خواهیم که مـا را بر این اعتقاد که بر پایه قرآن و سـنّتی که نزد همه مقبول و معتبر است، اسـتوار کرده و ثابت قـدم بـدارد و به ما توفیق دهـد تا وظایف و مسـئولیّتمان را در آشـکار کردن حقایق و توضـیح امور- همان گونه که وجود دارد- به خـوبی انجـام داده و آن‌هـایی را که در پی حق و واقعیّتنـد به آن چیزی که خـدا و رسولش راضـی هسـتند یـاری نمـاییم. صـلوات و رحمت خدا بر حضرت محمّد و خاندان پاکش باد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۵۳

کتاب نامه ... ص: ۱۵۳

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه: (محمّد عبده) چاپخانه استقامت، مصر.

«الف»

۳. إرشاد الساری: احمد بن محمّد بن ابو بکر قسطلانی، دار احیاء تراث عربی، بیروت.

۴. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۵. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

«ب»

۶. البدایهٔ والنهایه: ابن کثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان.

«ت»

۷. المختصر فی أخبار بنی البشر: عماد الدین اسماعیل بن ابی الفداء، حسینیه مصریه، قاهره، مصر.

۸. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب عربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۹. تاریخ مدینهٔ دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۵۴

۱۰. تحفه اثنا عشریه: شاه عبدالعزیز دهلوی، نورانی، کتابخانه، پیشاور، پاکستان.

۱۱. تفسیر بغوی/ معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل: ابومحمّد حسین بن مسعود فراء بغوی، دارالفکر، سال ۱۴۰۵.

۱۲. تفسیر الجلالین: جلال الدین محمد بن احمد المحلّی شافعی؛ و جلال الدین سیوطی.

۱۳. تفسیر ثعلبی/ الکشف والبیان: امام ثعلبی، نشر مصطفی بابی حلبی، مصر، سال ۱۳۸۸.

۱۴. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۴.

۱۵. تهذیب الکمال: مزی، مؤسسهٔ الرساله، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۳.

«ج»

۱۶. الجامع الکبیر: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۴.

«خ»

۱۷. الخصائص: نَسائی، مجمع إحیاء الثقافهٔ الإسلامیه، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

«د»

۱۸. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.

«ر»

۱۹. روضهٔ المناظر: ابن شحنه حنفی، (مطبوع در حاشیه تاریخ ابن کثیر).

۲۰. ریاض النضره: محب الدین الطبری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

«ز»

۲۱. زاد المعاد: ابن قیم جوزی، مؤسسه الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۸.

«س»

۲۲. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۲۳. سنن ابی داود: ابی داوود، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۲۴. السنن الکبری: بیهقی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۲۵. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی تِرمذی، دار الفکر، بیروت.

۲۶. سنن النسائی: نسائی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴.

۲۷. سیره ابن هشام: ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۲۸. السیرهٔ الحلبیّه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبهٔ التجاریهٔ الکبری، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۲.

«ش»

۲۹. شرح صحیح مسلم: محی الدین یحیی بن شرف نَوَوی.

۳۰. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

«ص»

۳۱. صحیح بُخاری: محمد بن اسماعیل بُخاری، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.

۳۲. صحیح مسلم: مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۸.

۳۳. الصواعق المحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبهٔ القاهره، قاهره، مصر.

«ط»

۳۴. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار صادر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۵.

«ع»

۳۵. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب العربی بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.

۳۶. العلل المتناهیه: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۳.

۳۷. عیون الأثر: ابن سید الناس، مکتبهٔ دار التراث، مدینه منوّره، سال ۱۴۱۳.

«ف»

۳۸. فتح الباری فی شرح البخاری: ابن حجر، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.

۳۹. فیض القدیر: مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

«ق»

۴۰. قطف الأزهار المتناثرهٔ فی الأخبار المتواترهٔ: جلال الدین سیوطی.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۵۸

«ک»

۴۱. کشف الأسرار فی شرح أُصول البزدوی: شیخ عبدالعزیز بُخاری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

۴۲. کفایهٔ الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام: حافظ گنجی.

۴۳. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.

۴۴. کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق: مناوی، مطبوع در حاشیه الجامع الصغیر.

«ل»

۴۵. لسان المیزان: ابن حجر، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

«م»

۴۶. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۴۷. المختصر (بیان المختصر): ابن حاجب، مرکز احیاء التراث اسلامی، مکّه مکرمه، عربستان سعودی.

۴۸. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۵۹

۴۹. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۵۰. المطوّل: سعدالدین تفتازانی، انتشارات داوری، قم، ایران، سال ۱۴۱۶.

۵۱. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

۵۲. المناقب: احمد بن حنبل شیبانی.

۵۳. مناقب امام علی علیه السلام: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، سال ۱۴۰۳.

۵۴. منهاج السنّه النبویّه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۵۵. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

«ن»

۵۶. نظم درر السّمطین: جمال الدین محمّد بن یوسف زرندی حنفی.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌منزلت، ص: ۱۶۰

(۱۲)

A Glance on Narration of Position

)Hadith al –Manzilah(

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹